

رہبران و رہروان

در

تاریخ ادیان

جلد دوم

تالیف :

جناب اسد اللہ فاضل ماہند رانی

فهرست مندرجات جلد دوم کتاب

" رهبران ورهروان "

—————

صفحه	موضوع
	۱- دیانت مسیحی
۳	کلیاتی راجع به دیانت مسیحی
۵	زندگانی حضرت مسیح
۱۸	پولس و حواری و عصر بعد از مسیح
۲۶	تفصیل احوال رسل و مشاهیر عصر اول سختی ها و تحولات سه قرن تضییق تا غلبه مسیحیت
۳۹	کتب مقدسه مسیحی
۵۶	نبذه ای از کلمات و تعالیم مسیح
۶۸	عقائد و شعائر مخصوصه مسیحیان
۸۱	انشعابات و اختلافات داخلیه مسیحیه
۸۶	انتظارات مسیحیان
۱۱۰	۲- دیانت اسلام
	عربستان و آئین سامی حیفی و دین اسلام
۱۱۳	تمدن باستانی عرب و آئین و اصنام و اقوامشان
۱۳۰	بعضی از دانشمندان رهبران و مصلحان عرب
۱۳۸	طلوع محمدی و سنین ایام مکه

موضوع	صفحه
فاش شدن پیشرفت امریدیع ومقاومت دولت ومجتهدین وتبعید وسجن حضرت باب	۴۱۴
اوضاع واحكام بابیه درسه سال اول ازدوره حضرت باب وطلوع شریعت بیان	۴۲۷
قیام قره العین واصطکاک بابیان با عمل عداوت ازملت ودولت ووقع غزوات وشهادت بیان شهادت وکیفیت حالات عائله واقربا وبقایای حضرت باب	۴۳۲
شمه ای وبنده ای از آثاروتعالیم وشریعت بیانیه احوال پراختلال دوره بعد از حضرت نقطه تایوم اوج دعوت بهائیه از آغاز انفصال واستقلال امریهائی تا آخر ایام حضرت بهاء الله	۴۵۷
انتقال از این جهان وکیفیت عائله واقربا و بقایای حضرت بهاء الله	۴۶۰
بند ه ای از آثاروتعالیم وشریعت بهائیه حضرت عبدالبهاء	۴۷۶
حضرت ولی امرالله	۵۱۵
خاتمه کتاب ومهدی ومنتهای ادیان	۵۳۳
	۵۳۵
	۵۴۰
	۵۵۶
	۵۶۱

موضوع	صفحه
روش حضرت محمد در سنین مکه واسلوب قسمت قرآن مکی	۱۹۰
سنین مدینه وغزوات محمدی	۱۹۳
اکمال بلاغ و وفات وحالات واهل البیت محمدی	۲۴۶
کتابت و کتاب وجمع قرآن	۲۶۵
قبسه ای از آیات عقاید و اخلاق واحکام قرآنی	۲۶۸
خلافت و اختلاف در اسلام	۲۸۳
نظم وتدوین قرآن و شرحی دیگر از شؤون آن فرق مختلفه مسلمین در دوره خلفاء	۳۰۱
سنی وائمه اربعه وشیععه وائمه اثنی عشر ودیگرفرق وعقائد اسلامیه	۳۱۲
آخر امر اسلام وانتظار مسلمین برای مستقبل ومهدی	۳۲۷
۳- آئین عمیم بهائی	۳۷۶
بابیه وبهائیه	۳۸۴
شیخیه	۳۸۷
شمه ای از اوضاع واحوال ایران زندگانی حضرت بهاء الله وحضرت باب و قیامشان به امریدیع	۳۹۷
	۴۰۳

غلطنامہ
سسسسسسسس

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۶	اسمش	امش
۶	۱۴	پاوری بامرا امیرا طوری	بامرا امیرا طور
۶	" ۱۵	شخص نجاری	شخص نجاری
۱۲	۱۲	نیزازا اعضا ^۱	نیزازا اعضا ^۱
۱۴	۶	تغیرات	تفسیرات
۱۹	۲	پاورقی بسمعان	لسمعان
۱۹	" ۴	ابن الرعد	ابنی الرعد
۴۵	۱۱	مارکرس	مارکوس
۵۱	۲	پاورقی اوسفیلاس	اولفیلاس
۵۱	" ۴	فرومتیوس	فرومندیوس
۵۱	" ۳	اسقف و شوشتر	اسقف شوشتر
۵۲	" ۸	باربعثمین	باربعشمین
۸۱	۸	حاملہ شد	حاملہ شدہ
۸۶	۵	برمیخیزند	برمیخیزد
۸۷	۵	سرنتیوس	سرینتوس
۱۰۲	۱۳	تسطوریوس	تسطوریوس را
۱۲۰	۱۴	پاوری سیمتموها	سیمتموها
۱۲۳	" ۵	العاص بن امیہ بن	العاص بن امیہ بن

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲۳	۱۷ پاورقی	مَنْ بحیرة	مِنْ بحیرة
۱۲۵	" ۱۱	قد بیئتُ	قد بُنیئتُ
۱۲۴	" ۷	"	انه يحضر زمزم ونعت انه يحفر زمزم ونست
۱۴۴	" ۱۱	"	یتزود
۱۴۵	۸	وَرَبِّكَ	وَرَبِّكَ
۱۴۵	" ۴	فخطی	فشطنی
۱۴۷	۱۳	الآله	الآله
۱۵۷	۷	ان ربك	ان ربك
۱۶۱	۵	شنبیهیه	تنبیهیه
۱۶۲	آخر پاورقی	الشعراى	الشعرى
۱۷۰	" ۵	سيز	سیر
۱۸۳	" ۱	بقیامت	بقیامت
۱۸۶	۱۳	"	که کلمات ریخته شده چنین است :
			محرمانه اراسته مجلس را ازنا محرم پیراستند
			وگفتگو
۱۹۴	۳ پاورقی	اوجاهدوا	اوجاهدوا
۲۰۱	۶	ظَلَمُوا	ظَلَمُوا
۲۰۱	۸	بَعْضُهُمْ	بَعْضُهُمْ
۲۰۱	۱۰	مَكَّنَا	مَكَّنَاهُمْ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۱۹	۱۳	سه كار	سر و كار
۲۲۶	۱۱	اِنَّ اللّٰهَ	اَنَّ اللّٰهَ
۲۲۶	۱۲	برئیی	برئیی
۲۵۰	۷ پاورقی	تخلفوانی	تخلفونی
۲۵۷	۲	به والنجم	بوالنجم
۲۷۵	۶	اَیْتَاهُ	اَیْتَاهُ
۲۸۶	آخر پاورقی	فمن	ممن
۲۹۰	" ۲۲	شعبان	سفیان
۲۹۱	" ۱۳	عمرابن	عروببن
۲۹۲	آخر	رضی	رض
۳۲۱	۱	۶۶۰ هجری	چهل هجری مطابق ۶۶۰ میلادی
۳۴۲	۱۳	الآ	الا
۳۴۵	۲۳ پاورقی	الاستره	الاسرة
۳۶۲	۳	مدحه	مدحتہ
۳۶۲	۵	الخطن	الظطن
۳۶۳	۷	علام	علی م
۳۶۳	۷	فقد اعنلی	فقد اخلی

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۶۳	۱۱	اما	اما
۳۶۳	۱۲	محل	محل
۳۶۳	۱۳	فسدت	فسدت
۳۶۳	۱۳	طویت — طفقت	طویت — طفقت
۳۶۳	۱۹	کدرها	کورھا
۳۶۴	۲	کلامها	کلمھا
۳۶۴	۲	یخشن	یخشن مسھا
۳۶۴	۳	واعذار	والاعتذار
۳۶۴	۳	خرم	خرم
۳۶۴	۴	فمضی	فمضی
۳۶۴	۵	فبصرت	فبصرت
۳۶۴	۹	نثلیه	نثلیه
۳۶۴	۱۰	خضمه	خضم
۳۶۴	۱۰	نبتته	نبتته
۳۶۴	۱۳	اما	اما
۳۶۴	۱۴	الا	الا
۳۸۰	۱۰ پاورقی	الوجداء	زائد است
۳۸۲	۱۴	یمتازوا	زائد است
۴۳۸	۱۵	تصدی	تصدی
۴۳۸	آخر	شبخون	شبیخون
۴۵۱	۲	ارغوبیت	رغوبیت
۵۲۸	۲	رابلاغ	رابلاغ

الف

مقدمه ناشر
سسسسسسسسسس

یکی از تالیفات مفید و ارزنده ای که از فاضل مازندرانی
بجا مانده است کتاب نفیس " رهبران و رهروان " میباشد
که مؤلف محقق^۱ با واقع بینی و وسعت نظر خاص خود آنرا
در باره تاریخ و بیان اصول عقائد آئین های بزرگ جهان به
رشته تحریر آورده است . تاریخ نگارش این کتاب یا بطور
دقیق تر تاریخ خاتمه نگارش آن سال ۱۳۱۵ هجری شمسی
است و در صفحه آخر نسخه اصلی کتاب که به خط مؤلف
تحریر شده و مبنای انتشار فعلی آن قرار گرفته چنین مسطور
است : " انتهی ۱۳۱۵ هجری شمسی در طهران "

فاضل مازندرانی در این کتاب بطور موجز و مختصر و بدون
تفصیل بیهوده و در عین حال به نحو مستند و خارج از هر
گونه تعصب و حب و بغض و شرائط زمانی و اجتماعی و کیفیت
طلوع هر یک از ادیان بزرگ عالم را ذکر کرده و مبنای تاسیس
و تشریح و اصول عقائد هر آئین را توضیح و تبیین کرده است
و نیز مفرعات و شعب و بدع و زوایای را که بعداً عارض هر یک از
ادیان شده نگاشته است . از آئین ها و ادیان قدیمی
جوامع انسانی از آنها که آثاری بدست آمده و یا پیروانی
موجود است یعنی ادیان قدیم مصری ، هندی و چینی

مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۲۲

(ب)

وآریائی شروع کرده و ادیان سامی یعنی یهود و مسیحیت و اسلام را تفصیل بیشتری داده و بالاخره با معرفی جامع ولی مختصر دیانت جهانی بهائی کتاب رابه پایان رسانیده است. * و چون حجم مطالب کتاب بیش از یک جلد معمولی است لذا از ابتدای کتاب تا آخر دوره دیانت یهود در یک مجلد بصورت جلد اول و دیانت مسیح و اسلام و بهائی در مجلد دیگر و تحت عنوان جلد دوم کتاب منتشر می گردد *

از مطالب حکیمانه ای که مؤلف فاضل در ابتدای کتاب نگاشته و نیز از مطالعه سرگذشت شارعان ادیان که اساس اخلاق و عمل شایسته را در عالم انسانی بنیان نهادند و از این راه و فداکاری عده ای از پیروان مخلص و جانفشان آنان که در راه استقرار مدنی الهیه معمول داشتند این نتایج به دست می آید که :

اولاً سعادت واقعی مردم و دوام و بقای جوامع انسانی همواره مرهون ظهور مظاهر الهیه بوده و نفوذ معنوی بزرگان دین و اخلاق و اشاعه نسبی تعالیم آنان و سعادت و سلامت جامعه بشری را تا مبین و تضمین کرده است *

ثانیاً از مطالعه منصفانه و دقیق تاریخ عقائد این حقیقت بدست می آید که مینا و اساس تشریح در کلیه ادیان الهیه وحدت محبت و نوع دوستی و ایجاد نظم اجتماعی بوده از این جهت

(ج)

افتراق و اختلافی بین ادیان وجود ندارد *

ثالثاً تجدید و تعدد ادیان از طرفی به علت غلبه جنبه حیوانی و غفلت انسان از عوالم اخلاقی و روحانی و لزوم تاسیس ایمان جدید و از طرف دیگر معلول شرائط و مقتضیات وهم وسعت و دقت و کمال در توحید و عرفان و معارف الهیه به نسبت فهم و استعداد جامعه بشری بوده است *

رابعاً از آنجا که صفت خودخواهی و ترجیح تمایلات شخصی بروحدهت کلمه و اتحاد جامعه در نهاد بشر همیشه وجود داشته و دارد در هر عصر و زمان برخلاف نیت اصلی شارع آئین اصلی دچار تشعب و تفرقه شده و نیز آداب و تشریفات و بدع و زوائدی بوسیله ریاست طلبان و خودخواهان به اصل آئین الهی افزوده شده و راه ساده روشن اصلی رابه طرق دشوار و متعدد منقسم ساخته اند *

بنابراین در بررسی و کشف حقیقت ادیان باید تعالیم اصلی دیانت را از آنچه ریاست طلبان بنام دین ساخته و پرداخته و رایج ساخته اند باز شناخت و به درستی تشخیص داد *

و با توجه به این خصیصه بشری و سابقه مذکور ادیان سلف است که در آئین جهانی بهائی تمامی بهانه هائی که برای ایجاد مذاهب و طرق مختلفه ممکن بوده است دستاویز قرار گیرد از میان برداشته شده و وسائل حفظ

وحدت جامعه تحکیم یافته است و به علت تصریح و تحکیم عهد و میثاق الهی است که هوسها و اقدامات ریاست طلبانه و مجتهد مابانه بعضی از نفوس به نتیجه ای برای ایجاد تفرقه در این امر نرسید و این قبیل نفوس به مثابه فروغ یابسه ای از اصل شجره الهیه ساقط شد و از بین رفته اند •

و بالاخره نکاتی را که خوانندگان گرامی کتاب " رهبران و رهروان " در موقع مطالعه باید در نظر داشته باشند ذیلاً متذکر میشود :

۱- همانطور که گفته شد تاریخ تدوین کتاب سال ۱۳۱۵ هجری شمسی است که با مطابقت با تاریخ امریهائی مقارن اواسط دوره ولایت حضرت شوقی ربانی ولی امرالله بوده است بنابراین وقایع تاریخ بهائی را مؤلف تا همان تاریخ مذکور نگاشته و طبعاً متضمن توسعه و پیشرفت و گسترش عظیم این دیانت در بقیه ایام آن حضرت و همچنین در دوره استقرار بیت العدل اعظم تا زمان حاضر نمی باشد •

۲- باید توجه داشت آمار و تعداد پیروان هر یک از ادیان مذکور در متن کتاب و همچنین تعداد پیروان مقیم در مناطق و کشورهای مختلف جهان مربوط به تاریخ

تدوین کتاب بوده و مسلم است که این ارقام در زمان حاضر تغییر یافته است •

۳- همچنین نام و وضع جغرافیائی بعضی از ممالک و مناطق جهان به همان صورت و تحت همان عنوان که در تاریخ تدوین کتاب متداول و معمول بود ایفا شد و به تقسیمات و اسامی جدیدی که بعد از جنگ بین الملل دوم برای آنها به وجود آمده است تغییر نیافت •

۴- برای آنکه متن چنین کتاب نفیسی هر چه زودتر در اختیار علاقمندان و طالبان قرار گیرد از افزودن حواشی و تعلیقات لازم و هم تطبیق وضع آمار و تغییرات جغرافیائی با آمار و وضع زمان حاضر فعلاً خودداری شد و تهیه حواشی و اضافات و فهرست اعلام اشخاص و امکنه و اصطلاحات آن به چاپهای بعدی کتاب موکول گردید •

۵- نظریه اینکه ممکن است بعضی از دوستان تنها یک جلد از کتاب " رهبران و رهروان " را به دست آورده و مطالعه

فرمایند لذا این مقدمه در ابتدای هر دو
جلد کتاب درج میشود تا به نکات لازمه مذکوره توجه
نمایند •

لجنة ملی مطالعه و تحقیق

کلیاتی راجع به دیانت مسیحی

آئین مسیحی دومین دین عظیم سامی و فرع برومندتر
از اصل بنی اسرائیل و یکی از اعظم ادیان از حیث کثرت
عدت و نفوذ و قدرت و علم و ثروت پیروان و مطاع دنیای
متمدن اروپا و امریکا است و در آسیا و افریقا و استرالیا
و جزایر نیز اقوام کثیره و جمعیت وفیره در ظاهر قرار دارند
و دست سلطه و نفوذ اتمش تقریباً تمام زمین را گرفته
شماره منتسبینش را از قریب سیصد و هشتاد و هشت ملیون
الی حدود نهصد ملیون نوشتند و در عین حال از جهت
اعتقادشان به اینکه این آئین دین عالم در مستقبل خواهد
شد بقوت تبلیغ و صرف مال و بسط نفوذ و غیره سال بسال
بر عده پیروان میافزایند و از این رو مقامش خطیر و استقامت
دیگر ادیان عسیر میباشد .

و این آئین عظیم نژادی و مملکتی نیست بلکه نژادهای
متنوعه و ممالک کثیره تبعیتش را بتدریج قبول کردند و آئینی
است تبلیغی که بقوت تبلیغ بسط و نشر یافته و مییابد و وطن

و محل شروعش فلسطین بود و از دودمان بنی اسرائیل —
برخاست و شاید در مدت قریب یک قرن بعثت طلوعش
غالباً فیما بین طبقهٔ آمی کم نیرو و برای بیم و اندیشه از
قهاریت یهود و دولت متبوعه رومی چندان ناتوان و پنهان
میزیست که توان گفت قسمتی عظیم از حقایق تاریخیه و آثار
ادبیه اش شاید مفقود و مخفی ماند ولی طولی نکشید که
ببرود آحاد یونانی و رومانی در این آئین و مخصوصاً بنیروی
روحانی و جانفشانی مؤمنین عالی همت و مبلغین ذی قدرت
به اروپا رفته نشو و نما گرفت و خوی و کیفیت آنجا یافت
و بهمه جا منتشر شد و شعار صلیب و کلیسا (۱) و ناقوس
و عقیدهٔ تثلیث و رسوم مخصوص اسقفی و اشعهٔ درخشانیش
بموطن اصلیش نیز منتشر گشت . و از ابتداء تأسیسش تا کنون
متجاوز از نوزده قرن گذشت (۲) .

(۱) کلیسیا بمعنی مجمع مقدس است و در عهد عتیق این لفظ
مخصوص بمجمع مقدس بنی اسرائیل برگزیدگان خدا بود ولی
در عهد جدید اسرائیل بمعنی پیروان عیسی مسیح است .
(تاریخ کلیسای قدیم)

(۲) تاریخ حضرت مسیح از پیروان آن حضرت و نویسندگان
اناجیل در دست است و در فلسفه فیلون اسکندری قدیمترین
فلاسفهٔ یهود که پلی بین دین تورات و فلسفه بنا کرد و معاصریا
آنحضرت بود زکری نیست و در تاریخ یوسیفس شهیر یهود که
در ۹۳ سال بعد از مسیح خاتمه یافت فقط در بعضی نسخ آن

زندگانی حضرت مسیح و دعوت و تعلیم و شهادتش

حضرت عیسی نامش به عبری یسوع (۱) و بتخفیف یسوع
بمعنی خلاصی دهند و عیسی نیز خواندند . و لقبش به عبری
مسیح (۲) و نیز مشیا که مسیح گفتند و معنی آن مسح تقدس
یافته بدست قدرت الهیه و نام پدر مقامیش یوسف نجار
اهل ناصره (۳) و نام مادرش مریم بمعنی فتنه از خاندان
دو فقره زکری باختصار از آن حضرت است که گویند بطور یقین
آنرا در قرون وسطی اضافه کردند و اناجیل هم در زمان آنحضرت
نوشته نشد و گفتند که تاریخ تدوین آنها بدو نسل بعد از
او میرسد و در تلمود زکراست که یسوع نامی در یکصد سال قبل
از آنحضرت کشته و بدار آویخته شد . (مؤلف)
(۱) فَتَلِدُ ابْنًا وَتَدْعُو اسْمَهُ یسوع لانه یخلص شعبه من خطایان
و اویسری خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی نهاد
از آنجا که او قوم خود را از گناهان ایشان نجات خواهد داد .
(اصحاح اول انجیل متی عربیه طبع نیویورک و فارسیه طبع لندن)
(۲) قد وجدنا مسیاً الذی تفسیره المسیح . ما مسیح را که ترجمه
آن کرسطوس میباشد یافتیم (اصحاح اول انجیل یوحنا عربیه
طبع نیویورک و فارسیه طبع لندن)
(۳) یوسف شوهر مریم که عیسی الموسوم بمسیح از او زائید شد

یهود و چون مسیحیان و مسلمانان بی پدر جسمانی و متولد شده از مریم عذراء معتقدند و نیز خویشاوندان مادری از کهنه و روحانیین یهود بودند لذا بمادر منسوب داشته عیسی بن مریم خواندند و تفصیل ولادت و احوال و واقعات آنحضرت^(۱)

(اصحاح اول انجیل متی)

کسی را که موسی از وی در تورات و پیغمبران نوشته اند مایافتیم و او عیسی پسر یوسف است که از ناصره است.

(اصحاح اول انجیل یوحنا)

عیسی اسم عبرانی اسرائیلی قال اهل التاریخ حُملت مریم بنت عمران به ولها ثلث عشر سنة و اوحى الله اليه على رأس ثلاثين سنة من عمره و رفع من بيت المقدس و هو ابن ثلثة و ثلاثين سنة و عاشت مریم بعد رفعه ست سنين و قيل ستاً و ستين و عمراً بن مائتان جده و حبابة ام مریم جدته . (مجمع البحرين)

(۱) سلسله نسب آنحضرت از یوسف تا داوود در اصحاح اول انجیل متی و در اصحاح سوم انجیل لوقا ثبت است و لسی در رشته چنان متباین اند که حتی نام پدر یوسف متغایر میباشد (مؤلف)

موقعی که بامر امپراطوری سرشماری نفوس امپراطوری شروع شد شخصی نجاری از اهل ناصره موسوم به یوسف به بیت لحم که وطن اجدادش بود روانه شد تا بر حسب رسوم یهود در وطن خویش اسم خود را ثبت نماید در این سفر نامزد خود مریم را بهر او خود برد و این دختر با اینکه هنوز باکره بود از قدرت خداوند بطفلی آبستن شد و در ورود به بیت لحم بواسطه ازدحام و کثرت نفوس که برای سرشماری بآنجا حاضر شده بودند ایشان محلی برای سکناى خود نیافته و مجبوراً آنشب را در طویلله

فقط بواسطه اصحاب و مؤمنین اولیه در دست است که نویسندگان کتب و آثار اساسیه این آئین میباشند .

دراثر اسرائیلی میگردیدند . در اینجا عیسی مسیح منجس در همان شب متولد شد و چون در منزل جای نبود مادرش وی را در آخوری خوابانید .

حکایات عجیب بسیاری درباره تولد عیسی مسیح نقل شده ولی نظر باینکه حکایات مذکوره همه برسبیل روایت اند و هیچکدام در انجیل اربعه وارد نشده لذا ممکن نیست که بر صحت آن روایات قضاوت کنیم تاریخ ولادت عیسی بدرستی معلوم نیست چون نگاهداری سنه میلادی قریب ششصد سال بعد از تولد وی شروع شد چند سالی اشتباه دست داد و توان گفت که یقیناً تاریخ تولد مسیح از سه الی پنج سال قبل از تاریخ معمول است .

همچنین چونکه مسیحیان تا قرن چهارم میلادی مراسم روز تولد مسیح را نگاهداری نمینمودند جز حدیثی راجع بفصل تولد وی در دست نداریم خبر ما نسبت بزمان طفولیت خلی محدود است . از انجیل اربعه معلوم است که در کوچکی مشغول نجاری بوده و احتمال می رود که پس از فوت یوسف تکفل امور معاش مادر خود را نموده است . در این مدت هیچگونه معجزه از او دیده نشد عیسی مانند اطفال دیگر مشغول زندگانی و کار بود و اهالی ناصره ابداً تصور نمیکردند که او همین مسیح موعود است که مدتها انتظار وی را کشیده اند . در طفولیت تورات و کتب پیغمبران را تحصیل نمود همینکه مسیح بسن سی سالگی رسید وطن خود را در ناصره ترک گفته و بسوی یحیی تعمید دهنده که در آنوقت در نواحی اردن

و در آن سنین مملکت فلسطین و سوریه و مصر در محیط ممالک شاسعه امپراطوری روم بود و اگستوس یا اُگسطوس قیصر سلطنت روم داشت که در چهارده سالگی آنحضرت از میان رفت و تیباریوس امپراطور شد و هیروُدوس بامر او گوستوس بر یهودیه پادشاهی میکرد و پیلاطوس حکومت ایالت را عهده داری مینمود و ریاست کهنه یهود را اتاس حفاَن و برخی دیگر پی در پی قبضه میکردند تا در هیجده سالگی آنحضرت یوسف قیافاس میگرداند و در آن حدود در مابین همه جمعیت موجوده غالباً رومیان و یونانیان و یهود

موعظه مینمود روانه گردید . چون از وی تعمید گرفت چهل روز در بیابان با روزه و دعا بسر برده شیطان از برای آزمایش وی ظاهر گردیده نتوانست وی را بگناه در آورد چون این امتحان بانجام رسید بمیان مردم آمده و سه سال عمر خود را کاملاً بخدمت آنها اختصاص داد پس بتعلیم و موعظه اشتغال ورزید . (۰ و ۰ میلر) .

چنین نوشته اند که تساریخ تولد حضرت مسیح ارجح آنکه چهار سال قبل از تاریخ مشهورش واقع شد و روز ۲۵ دسامبر را که بمناسبت عید تولد آنحضرت جشن میگیرند در دین میترا پرستی روز تولد خورشید بود زیرا قدماء در حساب فلکی اشتباه میکردند و آنروز را بجای روز ۲۱ که حساب امروز معین کردید ، شمس میدانستند و کلیسای شرقی اعتراض کرد و بجای روز ۲۵ مذکور روز ۶ ژوئیه را معین نمود و آن همان روزی بود که مسیح غسل تعمید گرفت و آنهم روز تولد بعضی از خدا یان یونانی و بعضی از آسیای صغیر و مطابق روز عطاس تولد از یریس مصر میباشد (مولف)

از شاهیرسکنه محسوب میشدند که در آن میان فقط ملت اخیره سرخوش وحدانیت الهیه بودند . و در مابین توده رسوم بت پرستی و اعتقاد به اجته و اوهام و ظلم و ستم متفقدین خصوصاً نسبت بفلامان و کنیزان اسیر آورده از ممالک دیگر رواج داشت و بیچارگان را باعمال شاقه و امیداشتند و یهود هم در نزد رومیان حقیر و مردود و نیز مستغرق تقالید و خرافات بودند و گاهی هم از توجه بتوحید منصرف و منحرف میزیستند که اجمالی از انقلابات دینی و ادبی آن ایام ضمن شرح آئین یهود ثبت مییاشد (۱) .

و در چنان ایام زخریاه (زکریا در عبری) بمعنی (از دستگاه خدا) که رئیس بیت المقدس و کاهنی بزرگ از

(۱) زیرا که رومی تنها بیست و هشت هزار خدای آشکار داشت . (انجیل برنابا فصل ۱۵۲)

ژنوستیس ها کمی قبل از مسیح طلوع کردند که فلسفه و عقیده مقتبس از فیثاغورثیان و دیگر ادیان و فلسفه های کشورهای نزدیک را پیروی میکردند و چون مسیحیت منتشر شد اغلب آنان بدان گرویدند و بزرگترین پیشوایشان در مسیحیت والتینوس بود که در رم بسال ۱۴۰ میلادی مکتبی برپا داشت و میگفت پدر سرمدی در جهان نهان از ازل بود و در خاموشی و حقیقت جاوید بسر میرد و عقل را در سرمدی بودیعت نهاد پس عقل فرزند و شریک او است زیرا عقلش مییاشد . VALTINUS - Gnostics

احبار یهود بود با زوجه اش الیصابات نام که در عبری بمعنی (خدا با و قسم میدهد) است در اورشلیم سکونت داشت
 و مریم مذکور دختر یوقیم یا اوکیم از اهل ناصره و آنای معروف نزد اعراب بنام خنته خویش و نزدیک الیصابات مذکور و سیزده ساله و مخطوبه ابن عم خود یوسف نجار مذکور که پدر از پدر به داوود می پیوست بود . و از صفر سن در کفالت زکریا قرار گرفته غالباً با وی در معبد و یا در خانه میماند و الیصابات در کبر سن خود و کبر سن شوهر حامله شده که مولود را در عبری یوحنا بمعنی (نعمة الله) و عبری یحیی خواندند و در ماه ششم حمل الیصابات مریم نیز حامله گشت و همینکه مخاض رسید از اورشلیم بیرون رفت و در دفر سنگی خارج بلده بیت لحم بجائی که محل شبانان بود بار بنهاد و طفل را پیچیده در آخور گذاشت و یوسف بعلت شماتت یهود و سخنهای نامحمودشان با زن و فرزند از فلسطین به مصر مهاجرت کرد و در کنار رود نیل بسنگستانی اقامت گزیده بزیست تا چون آنحضرت به یازده سالگی رسید باز از فرزند ان باراضی مقدسه باز آمد (۱) و در موطنش به ناصره

(۱) انجیل متی باب ۱- و چون هیرودوس مرد... یوسف گرفت طفل و مریم را (و طفل به هفت سالگی رسیده بود) و آمد بیهودیه و از آنجا که شنیده بود اینکه / رخیلاوس پسر هیرودوس حاکم در یهودیه بود... پس رفتند تا ساکن شوند در ناصره (انجیل برنا یا فصل)

اقامت گرفت و با فرزند بشغل نجاری پرداخت و آنحضرت در همان وطن نشو و نما یافت و لذا بنام یسوع ناصره خوانده شد که عربان نصران گفتند و پیروانش را بطریق جمع نصاری نام کردند .

و در آن سنین یحیی بن زکریا مذکور که معلّمی روحانی از فرقه آسی های یهود موصوف و معروف بزهد و تقوی شدید شد بسن سی سالگی در قسمت یهودیه مردم را وعظ و نصیحت و ابشار و انداز همی نمود و جمعی اتباع و تلامذه گرد آورد و طبق اعمال شهیره آسی ها غسل توبه و پاکی از گناه در رود اردن میداد که مشهور بنام غسل تعمید میباشد و ظهور مشایا را نزدیک نشان میداد و او خود بنام یحیی تعمید دهنده مشهور گشت و آنحضرت نیز نزد وی در رود اردن غسل تعمید گرفت و لقب مسیح که بعداً آنحضرت شهرت یافت بمعنی مسح مقدس یافته از یحیی مفهوم گردید تا چون آنحضرت بسی سالگی رسید انتیاس بن هیرودیس که بارث از پدر بعد از وفاتش از جانب قیصر روم در آن قسمت از فلسطین حکومت و فرمانگذاری میکرد با زن برادر خود هیرودیا نام که در کمال جمال و برادرزاده اش نیز بود معاشقه و مخالطه گرفته بیامیخت و یحیی همی توبیخ و اندرز و منع نمود و او خجل گردید ولی هیرودیا دختر خود سالومه را نزد وی برقص

دلپسندی و داشته ممنون و مجذوب کرد و سالومه سر یحیی را خواست و انتیپاس آن مظلوم زاهد حضور را بحبس انداخت و بالاخره سر جدا کرده نزد سالومه و هیروودیا فرستاد و بمقصود خویش رسید .

و حضرت مسیح در ایام حبس یحیی از ناصره بیرون شد و آغاز تعلیمات روحانیّه نمود و اندک اندک عده ای پیرو شدند که غالباً از تلامذ یحیی بودند و در آن میان طبق اسباط اسرائیل دوازده تن را منتخب داشت که بلقب حواری بمعنی " یاری دهنده " و نیز رسل عیسی معروف اند چه آنان را محض تبلیغ و نشر تعالیم خود نزد بنی اسرائیل میفرستاد و غالباً با وی بوده به تعالیمش تربیت یافتند و هفتاد نفر دیگر نیز از اعضاء مجلس دیوان دینی بزرگ یهود که سنهیدرم میخواندند منتخب گشتند که دون مقام حواری شمرده شده بعنوان تلامذ معروف اند و چون آن حضرت خود را ابن وحید یهوه نازل شده از آسمان و سلطان یهود و موعود عظیمشان نشان داد این امور را نیز از آن قرارداد که مملکت یهودیه و ملت بنی اسرائیل باید تحت تعلیمات و تشکیلات جدید قرار گیرند . و مدت دعوتش سه سال و کسری بطول انجامید و در آن مدت پیوسته بسیر و سفر در داخله فلسطین بود و رسل با او میرفتند و در قری و قصبات و بلاد

و در خود اورشلیم درآمده تعلیم داده میگذشت و طرف خطاب و دعوت تا آخر ایام بنی اسرائیل بودند و ظاهر دعوت چنان مینمود که او سلطان موعود یهود است و سلطنت داوودی و سلیمانی برای آنان تأسیس میشود و مملکت یهود به قوم یهود بعزت قدیمه بلکه برتر از آن میرسند و دست اجانب از ایشان کوتاه میگردد و تأسیس اتحاد و قوتی اعظم از آنچه در عصر سلیمان و داوود میداشتند در آن دو دمان خواهد شد و در عین حال تعلیماتش روحانی و اخلاقی و عرفانی و محبت صرفه بود و دعوت بحیات آسمانی و زندگانی در عفو و صفح و قناعت و نقاوت باطن و دوستی مینموسد و رسوم و تقالید ثقیله کثیره و اوهام فاسده غفیره یهود را از ریشه برمیکند و خطاء و گناه را میخواست از عالم ارواح انسانی برافکند تا محتاج بقوانین جزاء و انتقام نگردد و لاجرم از شجره ابراهیمیه بعد از دیانت شرعیّه قصاصیه شدیده موسویّه ، غصن دیانت وجدانیّه اخلاقیّه روحانیّه محضه برویانید که ثمره حیات عالیّه طاهره انسانیّه هد .

و از روایات عیسویان است که یکی از طوک غیریهود آن نواحی چون از ظهور عیسوی خبر یافت نامه ای باستفسار نگاشت و آنحضرت جوابی بانضمام یک قطعه رسم خویشش برایش فرستاد و گویند اکنون آن رسم در مخزن مرکبزی

مسیحی در رم موجود است.

والجمله امر آنحضرت روز بروز بالا گرفت و جمعیت بسیار و مقاصد آشکار گشت و رؤساء یهود از فریستیین و کاهنان از نوع دعوت و تعالیم با خبر شدند و کلماتی که بر ضد اعمال غیر صالحه و ریاست گمراهانه شان میگفت شنیدند و از تغییرات و تفسیرات که در برخی از کلمات و احکام شریعت و قوانین موضوعه کردند و دادند دانستند و از عاقبت مقام خود اندیشه ناک و خائف شدند و جاهلانۀ متعصبانۀ یا مفرضانۀ معاندانۀ تبیینات و تعلیماتش را مخالف شریعت و مطابق ضلالت خواندند و عاقبت برای رفع و دفعش بطلب و جستجو برآمدند و چون مسکن و منزلی معین نداشت بلکه در کمال بساطت و فقدان هر نوع علاقه پیوسته در انتقال و مسافرت بود تا مدتی وی را بدست نیاوردند و یوسف در خلال آن احوال درگذشت و از برادرانش بعضی مقبل و برخی متردد و متزلزل بودند و بالاخره اوقاتی که در اورشلیم با جمیع حواری رفت ، دوازدهمین آنان یهود اسکریوطی را اغوا کرده بوعده سی پاره نقره که از قیافاس مذکور ابلاغ شد بفریفتند تا انجمنی را که آنحضرت با حواری بشب جمعه پانزدهم نisan شب عید فصیح موسویان در جستیمانی محلی واقع در دامنه کوه زیتون و بیشه آن اشجار و چشمه سارها که

غالباً بانجا میرفت عشاء ربّانی داشت نشانی گفت و همان شب جمعی از سپاهیان و گماشتگان بحکم سنهیدرم با انبوهی عظیم از جانب قیافاس ریختند و باشارت و ایما یهوداء مذکور آنحضرت را شناخته دستگیر کردند و باتوهین تمام گویند از محکمه ای بمحکمه کایف و از محکمه بیلات بمحکمه هیروود کشیدند که نزد حنا رئیس الکهنه سابق آنگاه نزد قیافا رئیس الکهنه وقت و نزد دیگر کهنه بردند و در دیوانخانه سنهیدرین کوچک که بعد از بیت المقدس و سنهیدرین بزرگ با عده ای کمتر از هفتاد تن از بزرگان برقرار شده بود استنطاق کردند و آن دو با اینکسه از صد وقیین بودند موافقت با فریستیین نمودند و بجرم ادعاه سلطنت یهود و مسیح موعود و شکستن شنبه و امثال ذلك که مخالف شریعت خواندند و به نسبت افتراء علی الله و تکذیب عظمت خدا وی را تکفیر و بحکم تورات محکوم بقتل نموده فتوی دادند و روزی دیگر با جمعیت و ضرب و اذیت و خسواری و توهین نزد پیلاطس(۱) رومانی که در سال ۲۹ میلادی از جانب

(۱) اما پیلاطس محض اینکه از این دعوی خود را خلاص کند گفت همانا که او جلیلی است و هیروودس پادشاه جلیل است بسوی هیروودس کشانیدند.... آنوقت هیروودس او را مسخره نمود با همه اهل مجلسش و فرمان داد تا او را جامه سفیدی بپوشانند چنانچه با حفقان میپوشانند و او را نزد پیلاطس

قیصر حکمران یهودیه شد باصورت نص حکم مفتی و قاضی یهود برده افتراء زدند که مخالف و ضد قیصر روم است و او را برآن داشتند که موافقت نموده حکم را جاری ساخت و تاجی از خار بر سرش گذاشته پیراهن سرخی پوشاندند و عصائی از نسی بدستش دادند و سخریه و استهـزاء همی کردند که سلطان یهود است و آب دهان برگونه هایش انداختند و آنگاه لباسش را بر او پوشاندند و چون آب خوا سرکه ممزوج بتلخی آوردند آنگاه لباس از بدن کنده تقسیم کردند و او را بخواری به صلابه زده بشهادت رساندند . و این واقعه در ساعت سوم صبح روز جمعه پانزده نisan (۱) واقع شد و جسد مظلوم تا شب بر صلیب ماند و پاسی گذشته یوسف نامی از شاگردان که مردی توانگر بود از ییلاطس استدعا کرد تا جسد را باو تسلیم دادند و در قبری که با اختلافات بسیار شدیدی معتقدند که اکنون

فرستاده گفت باو در اعطاء عدل بجماعت اسرائیل تقصیر ممکن (انجیل برنابا فصل ۲۱۷)

(۱) در روز جمعه ۱۵ ماه نisan یهودی که احتمال می رود در ۲۹ میلادی بوده عیسی مسیح بیرون دیوارهای اورشلیم بین دو دزد مصلوب گردید بعد از ظهر چند نفر از شاگردانش وی را در قبری سنگی که در آن نزدیکی بود دفن کردند . (تاریخ کلیسای قدیم و . م میلر)

برجایش کنیسه قبر مسیح مرتفع است مستور کرده سنگی بر آن استوار داشت . و آن حضرت ازدواج نکرده نسلی نداشتند و در هنگام شهادت مادر و برادران بنام یعقوب و شمعون و یهودا و نیز خواهرانش برجای بودند که تا یوم شهادتش ایمان نداشتند (۱) .

(۱) بعضی از ایشان از تعلیم یسوع بیرون شدند با اعتقاد اینکه یسوع پیغمبر دروغ بود.... و آنکسانیکه در تعلیم یسوع ثابت ماندند با رسوخ اندوه ایشانرا فرا گرفت.... با مادر یسوع بکوه جمجمه روان شدند.... بواسطه نیقودیموس و یوسف اماریاثیائی ازوالی جسد.... بدست آوردند تا دفنش کنند پس آنجا او را از دار بزیار آوردند بگریه ای که آنرا کسی باور نمیکنند و او را در قبر تازه یوسف بعد از آنکه او را بصدر طل از عطریات آلوده کردند دفن نمودند و هر یک بخانه خود برگشت و نامه نگار و یوحنا و یعقوب برادرش با مادر یسوع بسوی ناصره رفتند اما شاگردانی که از خدا نترسیدند پس شبانه رفتند و جسد.... را دزدیده پنهان نموده اشاعه دادند که یسوع برخاست پس اضطرابی بسبب این اتفاق افتاد.... پس یسوع در حالیکه فرا گرفته شده بود بفروغ بغرفه ای که در آن مریم عذرا با دو خواهرش و مرثا و مریم مجدلیه و لعازر و نامه نگار و یوحنا و یعقوب و پطرس اقامت داشتند آمد . (انجیل بریانا فصل ۲۸ - ۱۹)

شخصی وی را گفت اینک مادرت و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخن گویند در جواب قائل گفت کیست مادرم و برادرانم کیانند و دستش را بسوی شاگردان دراز کرده گفت اینان اند مادر و برادرانم زیرا هر که اراده پدرم را که در آسمان است بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر من است (انجیل یوحنا اصحاح ۴)

پولس و حواری و عصر بعد از مسیح

نخستین حواری و اول مؤمن بآن حضرت سیمعان یا سیمون یا شمعون در عبری بمعنی (شنونده) پسر یونا یا یوحنا از اهل صیدا^۱ جلیل که ماهی گیر بود و بنام شمعون صفا مشهور گردید و چون آن حضرت وی را حین ملاقات در دشت بعبارت "توئی آن سنگی که معبدم را بر آن بنا خواهم کرد" خطاب نمود بنام پتروس یا پطرس شهرت یافت و بلفظ سریانی کیفاس بهمین معنی مییاشد. دیگر برادر وی اندراوس یا اندرائو یا اندریاس بمعنی صاحب مروّت که نیز ماهی گیر و قبلاً شاگرد یحیی بود.

دیگر یعقوب که یعقوب اکبر لقب میدارند و نیز برادرش یوحنا پسران زبّدی از اهل صیدا^۱ جلیل که نیز ماهی گیر بودند و مادرشان سالومه نام خاله مسیح نیز ایمان آورد و یوحنا از شاگردان یوحنا^۲ تعمید دهنده بود و بدلالات و اشارات او ایمان حاصل کرد.

(بقیه صفحه قبل) آیا این پسر نجار نمیباشد و آیا مادرش مسما بمريم نیست و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا و همه خواهرانش نزد ما نمیباشند؟ (انجیل متی باب ۱۳) .

دیگر فلیب یا فیلپس بمعنی (اسب دوست) از اهل صیدا^۱ و نیز برتولما یا برتلمی یا برثولماثو و یا برثولماوس، پسر تولماوس و نیز نتنائیل و هم توما بمعنی توام و هم متی بمعنی هبة الله محصل مالیات که وی را لوی نیز میگفتند. دیگر یعقوب بن خلفی که یعقوب اصغر یا صفیر لقب میدادند.

دیگر لَبّی که وی را تدی و لباوس و تداوس و تادیوس نیز میخواندند.

دیگر شمعون یا سیمعان قنانی یا قانونی. و آخرین حواری یهودا اسخریوطی از اهل قریه اسخریوط.

و بعضی یعقوب بن خلفی مذکور را برادر اُمّی یا ابونبی حضرت مسیح دانستند و مریم مادرش را که با مریم مجدلیّه برای حنوط مسیح بقبر درآمده همان مریم مادر آنحضرت پنداشتند.

و بالجمله دوازده حواری^(۱) مذکور کلاً از بنی اسرائیل و

(۱) واقام اثنی عشر لیکونوا معه ولیرسلهم لیکرزوا ویکون لهم سلطان علی شفاء الامراض و اخراج الشیاطین و جعل بسمعان اسم پطرس و یعقوب بن زبّدی و یوحنا اخای یعقوب و جعل لهما اسم بُوا نرجس ای ابنی الرعد و اندراوس و فیلپس و برثولماوس و متی و توما و یعقوب بن خلفی و تداوس و سیمعان القانوی و یهودا الاسخریوطی. (انجیل مرقس اصحاح ۳)

بعد از شهادت آنحضرت تا چهل روز رسل و تلامیذ و مومنین در حالیکه اضطراب و حزنی شدید داشتند بر کوه زیتون واقع به اورشلیم در جانب شرقیش که مشحون از اشجار زیتون و مشرف بشهر بود و کلمات دلنشین و جمال نازنینش را در هفته قبل از شهادت بخاطر میآورد یا محبت گرد هم مجتمع شدند و ایام و لیالی در ذکرش بسر بردند و چون یهودا اسخریوطی در محضر کاهنان و قضات ندامت از عمل سوء خود اظهار کرده سی پاره نقره مذکور را بایشان برگرداند و آنان نیز یرفتند و خویش را بحلق آویخته بکشت که کاهنان با آن نقره ها زمینی بهر قبرستان **وغربا** بخریدند بیدرنگ بصد تعیین دیگری برجای وی در جمع خود برآمدند تا عدد دوازده حواری کامل باشد و **برسابا** و **متی** که شاید برای تحصیل این مقام لایقتر بودند طالب شدند و بحکم قرعه **متی** معین گردید و مقام رسول دوازدهمین یافت و بسروز چهارم از آن کوه نزول کرده به اورشلیم آمدند و مریم مادر آن حضرت نیز در آن جمع بوده با آنان در نماز و روزه شرکت میجست و تمامت جمعیت مؤمنین و مؤمنات معروف در آن وقت یکصد و بیست نفر بودند .

و روز پنجاهم بر ایشان قوت ایمان و اطمینان

و روح فداء طلوع نمود (۱) و شروع بنشر دعوت کردند و اولیها پرداختند و عده کثیر از آنان را مسیحی کردند آنگاه بشومرونیان توجه نمودند و جمعی از آنان را بمسیحیت وارد ساختند و محل اجتماع و احتفال بپا کردند و خویش را بتفکیک و تمییز از موسویان بنام مسیحی خواندند و پس از اقامت چند سال به اینحال در اورشلیم و تأسیس محافل و مجامع متعدد در فلسطین به امم و ملل اخری توجه کردند .

آورده اند که رسل در عالم مکاشفه حضرت مسیح را دیدند و امر فرمود که آن آئین را از یهود و شومرونیها تجاوز داده بر تمام عالم نشر نمایند و بناء علیهذا اولین مجمع و مرکز مسیحی در اورشلیم تأسیس گردید و حواری خصوصاً پطرس بامور روحانی قیادت مینمودند و دیگر بزرگان و سائر عمال

(۱) در اینوقت عده شاگردانی که در اورشلیم جمع بودند صد و بیست نفر میشد از جمله ایشان مریم مادر عیسی خداوند و برادرانش بودند که قبل از این در زمره شاگردانش محسوب نبودند و احتمال میرود که چون عیسی خود را به یعقوب برادر ارشد ایشان بعد از قیام ظاهر فرمود ایمان آوردند .
(اول قرن تیان ۱۵-۷)

شاگردان تا ده روز در انتظار آمدن روح القدس موعود بودند و در روز عید پنطیکا ست (پنجاه روز بعد از عید) در حینی که در یکجا جمع بودند روح القدس برایشان نازل شد و ۰ م میسر

دین ره اطاعت او امرشان می پیمودند و عموماً مسیحیان در کنیسهٔ یهود در عبادات شرکت میکردند و حواری روز یکشنبه را که روز قیام مسیح بعقیده شان بود برای آسایش در جای شنبهٔ یهود برگزیدند ولی تا قرون متعدد احترام روز شنبه را نیز مراعات میکردند تا در شورای عمومی سال ۳۶۴ میلادی که ذکر میشود شنبه ممنوع گردید و یهودیانی که محب مسیح بودند در مجامع مسیحیان شرکت جسته با اعمال ایشان مراقت مینمودند و دعاء و ثناء میخواندند و اعمال عشاء ربانی و ذکر شهادت مسیح و نجاتی که از شهادتش بهر بشر شد میستودند و یکی از رسومشان ضیافت با محبت ستر ساده و صمیمی بود و هم باندازه ای در فروتنی و مساعدت با یکدیگر و در دستگیری از فقراء خود اقدام داشتند که گفتی اعضاء يك خانواده اند و واردین کفش از پای در آورده تحیت میگفتند و مهترانچمن پاها و دستهای میهمان میشست چنانکه الیوم هم کنائس قدیمه تقلید کرده اساقفه پای کهنه را میشویند و کیفیت رفتارشان در انظار مساوات بلکه مواسات جلوه داشت و همهٔ تعالیم دینی را از رسل میآموختند و رسل پیوسته بمحال و امکنهٔ جدید التاسیس و بیلابد و معموراً محض نشر دعوت بین بیگانگان و نیز برای تعلیم و تربیت و ترغیب مؤمنین سفر میکردند و اندک اندک این امور موجب

مقاومت متعصبین یهود و خصوصاً ملاها گردید و متحریر قیافا و حتا بر پطرس و یوحنا تاختند و آنان را دستگیر کرده بحبس انداختند و استنطاق و تهدید نمودند که دست از این عقیدت بکشند و بهمین مقدار اکتفا کرده آنان را رها ساختند و آنان پس از رهائی بهمان اعمال ایمانی خود ادامه دادند و کاهنان و ملایان خبر یافتند و هجوم برده گرفتار کرده بحبس انداختند و چون در آن ایام شمار آحاد مسیحیان روز افزون میشد و با آنکه کثیری از جهت خوف ستر و کتمان عقیدت میکردند بسیاری از اخیار بحقیقت عقائدشان واقف شده از مظلومیتشان متأثر بودند شبانه رهائی و استخلاص فراهم شد و باز همت بر نشر امر مسیح گماشتند و معاندین ایشان را دستگیر کرده حبس نمودند و علماء انجمن کرده آنان را به پرسش و گفتگو گرفتند و هر روز خصوصاً پطرس بشجاعت و صراحت در حق امر مسیح تکلم و استدلال کرد و ملاها بشدت غضب آمدند و خواستند آنان را بقتل رسانند ولی حملائ نام از آنان مخالفت نموده چنین گفت چند سالی قبل از این شیودا و یهودا نام جلیلی ادعای جدید کردند و گروهی بآنان پیوستند و احدی متعرض نشد و خود منقرض گشتند اکنون از اینان نیز دست بازدارید تا از میان بروند و جمع ملاها سخن وی را پذیرفته آن دورا نکشند

ولی تازیانه زده تهدید کردند که دیگر بار مردم را بنام عیسی نخوانند و رها ساختند و آنان باز با اعمال ایمانی خود پرداختند و با جمعیت مسیحیان اورشلیم از مابین خود هفت تن برگزیدند که زیر دست حواری زیسته در امر تبلیغ و دیگر خدمات دینی و نیز در تربیت و هم در مساعدت ضعفاء آنانرا کمک نمایند .

ویکی از ایشان استیفان بمعنی (تاج) نام داشت و با نیروی علم و ایمان با کثیری از علماء و غیرهم برای امر مسیح صحبت کرد چنانکه کاهنان بزرگ به تعصب برافروختند و او را قبض و باز پرس و گفتگو کردند و او بی پروا و عاشقانه همی در حق مسیح شهادت داد و این عبارت در ضمن سخن گفت که —
من الحال ابواب آسمان را گشاده و آنحضرت را در یمین الهی ایستاده مینگرم و آن گروه سخت بغضب آمده فرمان دادند تا وی را از شهر بیرون کشیدند و انبوه مردم سنگسار نمودند و در همان حال که البسه شهود و سنگسار کنندگان را شاوول نامی محافظه میکرد وی را چندان سنگ زدند که کشته شد و این بسال ۳۸ میلادی بود و او نخستین شهید بعد از مسیح و محل شهادتش در شمالی اورشلیم واقع است. و شاوول مذکور متولد در شهر ترسوس از ابویان اسرائیلی بنیامینی و عالم معلوم متد اوله یهود و از فریستین بود و در دین ریاضتها

و آزمون گیها داشت و از واقعه مذکور متأثر و متذکر گردید و قبل از سال ۴۰ میلادی از مسیحیان شد (۱) و او که سابقاً از اعدای معاندین مسیحیت بشمار میرفت پس از ایمان و اطمینان حواری از وی قیام و تأثیر نادرالظنیری در آئین مسیحیت و نشر آن نمود و بقوت ایمان و تأکید ملکوتی و اطلاع کامل بلکه مهارتی که بعکس همه حواریین امین در علوم یهود و فلسفه و علوم یونان و رومان داشت سبب ایمان کثیری از مهمین و ممالک مختلفه و در اروپا گردید و اموری تاریخی و حیاتی و جاوید در امر مسیح با انجام رساند و در معنی از رسل قرار گرفت که مسیحیان او را بنام رسول یاد میکنند و بعداً بلقب رومانی پولس (۲) بمعنی کوچک ملقب و مشهور گردید و یا آنکه نام رومیش پولس بود .

(۱) نتیجه دیگری که در تعقیب جفای استفان برای مسیحیان حادث گشت این بود که اکثر مسیحیان از کنیسه های یهود بیرون رانده شدند و مجبور گشتند که خویش را از یهود مجزی سازند تا اینزمان مسیحیان در کنیسه های یهود مانده و فقط تفاوتشان این بود که همان عیسی را که مصلوب شده و قیام کرده بود مسیح موعود شمردند ولی حال در نتیجه انفصال لازم شد که بالا استقلال مجالسی از خود برای موعظه و عبادت تأسیس نمایند ولی بعضی مسیحیان یهودی سالیان دراز در کنائس مانده هرگاه میخواستند دعا بخوانند بتوسط یهودیان بی ایمان لعنت میگردیدند (تاریخ کلیاتیم) (۲) آن روزده را خود مسیح انتخاب نموده بود... شب پیش

تفصیل احوال رسل و مشاهیر عصر اول

پطرس از همان ساعت که بکفر ناحوم منجذب و مؤمن بان حضرت شد دست از ماهیگیری کشیده همراه رفت و پیوسته با اوزیست و از رسل گردید (۱) و نوبتی نزد وی اعتراف بایمان مقام مسیحیت و سلطنت بریهود کرد ولی در شب گرفتاری آن حضرت سه بار ازیم^۲ انکارایمان نمود و در هر سه بار توبه کرد و بعداً آن حضرت را چنانچه خود حکایت نمود در مکاشفه دید و دستور قیام بدعوت عموم یافت و مدتی با زوجه و پسر و دختران در بلاد و معمورات یهودیه و اماکن سوریه تبلیغ کرد و شاید تا حوالی فرات و بابل نیز رفت و در آسیای صغیر و مصر نیز نشر امر مسیح نموده و مدتی

از صلیب شدن مسیح از خود او وعده یافته بودند که روح القدس رایافته تعالیم وی را بیاد آورده بموعظه آن بپردازند .
(یوحنا ۲۶-۱۴ و ۱۶-۱۳) پولس رسول مانند رسولان دیگر با مسیح نبود ولی چون مسیح را بعد از قیامش دید روح ویرا دریافت نموده و بطور مخصوص برسالت تعیین گردید .
(غلاطیان) (کلیسای قدیم)

(۱) انجیل متی اصحاح ۴ ، انجیل مرقس اصحاح ۱ ، انجیل لوقا اصحاح ۵ ، انجیل یوحنا اصحاح ۱ ، نامه و پپولس یا اهل فیلیس اصحاح ۳

محبوس شد و در سال ۴۴ میلادی از حبس خلاص گشت و در سال ۵۰ در مجلس شور حواری در اورشلیم حضور یافت و همی سئوالات را جواب گفت و پولس وی را در برخی از مسائل اعتقادی تذمیم و توییح نمود ولی دوستی و اتحاد در خدمت بامر مسیح فیما بینشان پایدار ماند و بارویا نیز سفر کرد . گفته اند مدت بیست و پنج سال در مملکت روم تبلیغ نمود و ضرب و حبس و رزایا و بلایای کثیره و مخاطرات و فیره از یهود و رومیان و اقوام دیگر تحمل نمود تا بالاخره چنانکه نوشته اند تقریباً بسال ۶۴ میلادی بحکم امپراطور نیرون قیصر روم ویرا در شهر رم بقتل رساندند و همینکه فرمان صادر شد که او را بدار زنند گفت مرا پایه آن نیست که بروش عیسی کشته شوم لذا سرازیر بیاویختند و سپاهیان و گماشته گان رومی سرش را بخاک در بردند تا جان تسلیم نمود و جسدش در همانجا مدفون گشت .

اندراس نیز مانند برادرش پطرس بود و گفتند ببلاد شمالی و سواحل بحر اسود و نیز در آسیای صغیر و بلاد یونان و تا رومیه سفر و تبلیغ و نشر مسیحیت کرد و عاقبت در اخائیه مردم شورش کردند و بحکومت شکایت بردند و حاکم او را گرفته فرمانداد بر صلیبی که مشهور بنام صلیب مار اندریاس است کشیدند و برخی چنین آوردند که وی را به چهار میخ کشیدند

و پوست از تنش برکنده جدا کردند تا جان داد .
 و اما برادران یعقوب و یوحنا تبلیغات یعقوب در
 اورشلیم و یهودیه شد و برخی گفتند که در اسپانیول نشر
 مسیحیت کرد و عاقبت در ایام سلطنت هیرودیس اغرییاس
 علماء و کهنه یهود شورش کردند و اغرییاس وی را بشهادت
 رساند و او نخستین حواری است که پس از مسیح بشهادت
 رسید و سال شهادتش تقریباً ۴۴ میلادی بود و بعضی چنین
 آورند که آنکس که شکایت و سعایت کرده موجب قتلش گردید خود
 ایمان آورده اعتراف بعقیدت نمود و گرفتار گشته با وی بحبس
 بود و هر دو با هم کشته گشتند و یوحنا بعد از ایمان مدتی
 باز بشغل ماهی گیری در دریای جلیل اشتغال داشت آنگاه
 ترك کرد و بتبلیغ پرداخت و در شب عشاء ربانی نزد مسیح
 غنود (۱) و آنحضرت حین رفتن برای شهادت کفالت مادر
 خود را بدست وی سپرد و بهنگام گرفتاری عیسی با پطرس
 همراه بود و دیگر شاگردان گریختند و در موقع صلیب حضور

(۱) یکی از شاگردان او بود که بسینه عیسی تکیه میزد عیسی او
 را محبت مینمود (انجیل یوحنا باب ۱۳)
 آن شاگردی که عیسی او را محبت مینمود دید که از عقب میآید
 و همان بود که برسینه وی وقت عشاء تکیه میزد .

(انجیل یوحنا باب ۲۱)

داشت و واقعه را در انجیلش نگاشت و در بامداد روزی دیگر
 سوی قبرشتافت و دیدار نمود و از آن پس سالیان طولانی
 در یهودیه خصوصاً در اورشلیم نشر نجات مسیحیه کرد و
 چند بار تازیانه زدند و منصرف نگردید آنگاه یکی از بلاد
 همجوار رفته بدعوت پرداخت و مدتی در افسس بعد از پولس
 بسر برد و امپراطور دامیسن قیصر روم سختی و تبعید و آزار
 بسیار نمود و بسال ۹۵ میلادی او را بجزیره پطمس نفی کرد
 و چون دامیسن از جهان درگذشت از توقیف جزیره در آمد
 با آسیا آمد و در افسس مدتی زیست و او شاید جوان ترین
 و هم محبوب ترین حواری نزد عیسی بود و در اواخر ایام چند آن
 پیر شد که بدون معاونت در حمل و نقلش ورود بمجلس نمیتوانست
 و عاقبت در سال سوم سلطنت تریجان در همانجا وفات کرد
 گویند در آن سال که ۹۴ میلادی بود او نیز ۹۴ سال عمر
 داشت .

و اما فیلیپوس نوشتند در کشور مصر و افریقا تبلیغ نمود
 آنگاه بمملکت شام آمد و در ایامی که در هیروپولیس بدعوت
 مشغول بود درگذشت و بعضی گفتند مردم شورش کردند
 و در مورد بازخواست بداشتند و سنگسار نموده کشتند .
 و برتولما گویند بعربستان و هندوستان رفت و در تبلیغ
 مسیحیت رنج فراوان برد و در مراجعت از عمان و ایسران

بگذشت و در ایران همه جا تبلیغ نمود و بارمنستان رفت و فرمانگذار را با عائله اش به مسیحیت آورد و برادر پادشاه با علماء بمضامین برخاستند و در پایتخت مملکت وی را دستگیر کرده زنده پوستش از تن کشیدند .

و تسوما در مدی و ایران و هند بهر دعوت سفر کرد و گفتند به سیری رسید و بهند برگشته عاقبت در آنجا بضر ب نیزه کشته گشت .

و متسی از یوم شروع دعوت مسیح تا یوم شهادت ملازم بود و در بلاد ایران سفر کرد و در آفریقا رفت گویند در حبشه سکونت جست و فرمانگذار آنجا را مسیحی نمود ولی برادر پادشاه وی را بشهادت رساند و برخی نوشتند در یهودیه بخدمت امر مسیح پرداخت و یهودیان سنگسارش نمودند .

و شمعون قانوی را گفتند در اُدسا تبلیغ کرده بیفداد و موصل و ایران نیز رفت و عاقبت در عراق ایران کشته گردید .
و یهود البئی گویند باشمعون قانوی در ایران بود و باهم در عراق ایران کشته شدند .

و یعقوب بن حلفی بعد از شهادت مسیح در اورشلیم همی اقامت داشت و امر مسیح را مرتفع ساخت و مدتی در آن کنیسه اقامت نمود و صاحب مقام و منزلتی رفیع گردید و عاقبت الامر بنی اسرائیل غفلتاً هجوم برده دستگیر کرده کشتند و

آن واقعه اندکی قبل از خرابی اورشلیم واقع گشت و در کیفیت شهادتش چنین نوشتند که او را از بام بیت المقدس بزیمر افکندند که بدنش درهم شکست و تنی از مابین مردم شتافت و سندانى بقوت بر سرش کوفت که از جای برخاست . و برخی نوشتند که او در مصر مصلوب گردید .

و متسی که برجای یهودا اسخریوطی انتخاب شد . گویند نخست در انطاکیه و حلب تبلیغ کرد آنگاه سوی شمال و اراضی روسیه رفت و همه جا دعوت میکرد تا عاقبت وی را سنگسار کرده بشهادت رساندند و جسدش را بدریا انداختند و امابولس (۱) که بعد از ایمانش تا سال ۴۴ در اورشلیم بوده از حواری و غیرهم تقویت یافت در آن سال بابارنابا بانطاکیه (۲)

(۱) نامه پولس باهل فلیپی اصحاب ۳ اعمال اصحاب ۱۳
(۲) در سال ۴۴ میلادی چون بعضی از مسیحیان بانطاکیه شهر عظیم آن زمان رفته تبلیغ کردند و جمعی کثیر از یونانیان ایمان آوردند مرکز اورشلیم برنابا را برای نشر مسیحیت پر انجامعین کرد و او بولس را با خود همراه برد و یکسال در انطاکیه مانده خدمتی بزرگ انجام دادند و کلیسای نخست و مرکز مسیحیت در انطاکیه برقرار گردید . و در این هنگام مؤمنین بنام مسیحیان نامبرده گردیدند و پولس شهر عظیم و مقام یافت و در همین هنگام بود که فتنه در اورشلیم برخاست و هیرودیس اغریباس پادشاه یهودیه یعقوب حواری برادر یوحناى حواری را شهید کرده سرازتن جد ساخت و پطرس نیز محکوم باعدام بود ولی نجات حاصل کرد . (تاریخ کلیسای قدیم)

رفت و بخد متی بزرگ در امر مسیح موق شد و بسال ۴۶ باهم
 مأورش شدند و یوحنا مرقس از اقوام بارناها نیز همراه رفت و
 نخست بقبریس موطن بارناها درآمده چندی تبلیغ کرد پس
 با آسیای صغیر رفت و در کنائس یهود همی تبلیغ مسیحیت نمود
 وغالباً دچار تعرضات بود و در شهر لستره سنگسار گردید
 و همه جا تأسیس کرده معلّم روحانی برجا گذاشت و بانطاکیه
 مرکز مأموریت خود برگشتند و چون در مجمع مسیحیان انطاکیه
 گروهی از یونانیان بی ختنه مسیحی شده بودند و در مرکز
 اورشلیم گروهی از مسیحیان اعتقاد داشتند که مسیحیت مروج
 و مکمل شریعت تورات است و همه احکام باید عمل شود و از
 آن مرکز تنی چند بانطاکیه مأمور گشته ابلاغ داشتند که نجات
 بواسطه مسیح بدون ختنه ممکن نیست (۱) و نیز در تورات اکل

(۱) پطرس با دیگر رسولان طبق مصرح بیان حضرت مسیح
 معتقد و مروج شریعت امرختان و غیره بودند و بولس منکرو
 مخالف آنها و روح مقصد آنحضرت را نسخ و ازاله تورات و زندانی
 در ایمان و آزادی روحانی میدانست و سخنان شدیدشان
 نسبت بیکدیگر در نامه هایشان موجود است. بولس در باب
 دوم نامه اش بغلاطیان نوشت چون پطرس بانطاکیه آمد او را
 مواجهه مخالفت کردم چه مستوجب ملامت بود چونکه قبل از
 آمدن بعضی از جانب یعقوب با آنها غذا میخورد ولی چون
 آمدند از آنانی که اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد و خویشتن
 را جدا ساخت.... پیشروی همه پطرس را گفتم اگر تو که یهودی
 هستی بطریق آنها نه بطریق یهود زیست میکنی چون است

لحوم بعضی از حیوانات خصوصاً قرابین بتان محرم و ناپاک
 بود و توده یهود از ذبائح و بعضی اغذیه و اشربه دیگران
 اجتناب میکردند و میخواستند مجری دارند لذا پولس و
 برنابا با تیطس نامی از یونانیان مسیحی شده بمركز اورشلیم
 رفتند و از طرف حواری بمدیريت یعقوب برادر مسیح با حضور

امتهارا مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند .
 و در باب سوم است : ای غلاطیان بی فهم کیست که شمارا افسون
 کرد.... جمیع آنان که از عمال شریعت هستند زیر لعنت
 میباشند.... هیچکس نزد خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود
 زیرا که عادل با ایمان زیست خواهد شد.... مسیح مارا از لعنت
 شریعت فد کرد. و در باب دوم نامه رومیان است شریعت باعث
 غضب است زیرا جائی که شریعت است تجاوز هم هست
 و در باب ۵ از همان نامه و باب ۲ کورنتیان و باب ۱۰ کورنتیان
 است و پطرس در باب دوم از نامه اش بعد از شکایت های
 بسیار نوشت : سخنان تکبر آمیز و باطل میگویند و آنانی را
 که از اهل ضلالت تازه رستگار شدند در دام شهوت
 بفسور میکشند و ایشان را با آزادی وعده میدهند .

و یعقوب حواری در باب دوم از نامه خود نوشت :
 ای برادران من چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان
 دارم وقتی که عمل ندارد آیا میتواند او را نجات بخشد....
 زیرا چنانکه بدون روح مرده است همچنین
 بدون اعمال هم مرده است .

همه مسیحیان انجمنی معظم منعقدگشت و پولس امر مسیح را ناسخ تورات و مؤسس اساس عظیم روحانی میدانست و عدم مراعات آن احکام از ختنه و غیرها را بوجه من الوجوه تأثیری قائل نبود و دیگران مخالف بوده میخواستند مسیحی شدگان از ملل اخری از یونانی و رومانی را اجبار بآن نموده بدون عمل ختان در جماع خود نپذیرند و او پس از مباحثات و مشاجرات طولانی متدرجاً موفق بموافق کردن عموم و رفع ختنه و امثال آن گشته عمومیت و روحانیت امر مسیح را ثابت و برقرار ساخت و در این جلسه اتحاد در آن حاصل شد که ختنه برای مسیحیان لازم نیست ولی از تناول قربانیهای برای اصنام و از حیوانات خفه شده و از خون و خوک و غیره بهره‌برند و بعد از موفقیت که حاصل کرد به انطاکیه برگشت و پس از چندی برای سفر تبلیغی دوم سیلاس را همراه گرفته از انطاکیه روان شد و در لستره تیموتاوس از ایمان یافته گان سفر اولش نیز ملحق شد و مراکز تأسیس کرده خود را رسیدگی نمود و در ترواس دکتري یونانی لوقا نام گویا از ایمان یافته گان انطاکیه با و پیوست و پس از موفقیت کامله بسال ۵۱ در بعضی ممالک شرقی و جنوبی اروپا و تحمّل تعرضات اهالی و دچار شدن با اپیکوریان آتن در طی تبلیغ فلاسفه و بعد از تأسیس بعضی مراکز مسیحیت اورشلیم و انطاکیه را باز دید

کرد و به افسس رفته سه سال مشغول خدمت و هدایت شد و با مساعدت دیگران در عده از بلاد قریب بآن بلد نیز مراکز تأسیس کرد و در آنجا رساله اول به قرنتیان را مرقوم داشت و چون در معاشرتهای خود احکام و شعائر یهودانه تنها ختنه (۱) بلکه اجتناب از لحوم محرّمه و ذبائح و اغذیه و اشربه و قرابین اصنام و احترام مراسم کهنات آل هارون و اعیان و سبت و غیرها را مراعات نمیکرد باز مابین او و جمعی تتمه مباحثات مذکور ایمانی در گرفت و موفقیت را اکمال نموده همه منسوخ شدند ، و در همین سفر سوم رساله برومیان نوشت . و مرکزی از مسیحیت در رم برقرار گردید که مرگب از یهودی و یونانی بودند و حتی بعضی از اعضاء خانواده قیصر عضویت یافتند و او خیلی مشتاق بود که سفری به رم رود ولی برای بعضی از امور دینی به اورشلیم رفت و یهودیان سخت حمله بردند و سربازان رومی باشکال وی را گرفتند و توقیف نمودند و بالاخره به درخواست خودش او را به رم بردند تا در محضر قیصر محاکمه شود و در رم نیز مدت دو سال محبوس ماند ولی در همان سال حسب اجازه ای که گرفت در استان خود را تجدید ملاقات روحانی کرد و رساله فلیپیان (۱) راجع به ختنه در تورات سفر خروج اصحاح ۱۲ و سفر لاویان اصحاح ۱۲ و راجع بلحوم حیوانات سفر لاویان اصحاح ۱۷ و ۱۸

وافسیان و کریسیان را در حبس رم نوشت و از آن مفهوم میشود که بعضی از ناشرین مسیحیت آریوس وار تعلیم میدادند و بولس به کولسیان و افسسیان نوشت که از این گونه تعالیم احتراز کنند.

ونوشته اند که بسال ۵۰ نامه بقلاطیان رانوشته و بمقدونیه و کریت رفت و نامه اولش را به تلیمونئوس نگاشت و به افسس برگشت و نامه اول بقرنتیان نوشت و در بهار سال ۵۷ باز بمقدونیه رفت و نامه دوم بقرنتیان فرستاد. و نامه به تیطوس و رومیان در دو سال دیگر ارسال داشت. آنگاه باز پنجم به اورشلیم آمد و گرفتار شد و بسال ۵۸ بود که او را بقیصریه روم فرستادند و با حضور فیلکس و تستوس و اغریاس حکم بحبسش دادند و گفته شد که کتاب انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان بدستیاری او صورت گرفت و بعضی دو انجیل مرقس و یوحنا را هم باو نسبت دادند. و بالاخره بسال ۶۰ میلادی بود که در حبس رم افتاد و در کتاب اعمال شرح حیاتش تا این حبس مسطور است. ولی معلوم شد که از این حبس نیز آزادگشت و شاید براءتش ثابت بود و در افسس تیموتاوس و در جزیره کریت تیطس و در کلیساهای دیگر نیز کشیشها تعیین نمود و چندی نگذشت که دوباره در رم توقیف گردید و بکه امپراطور سرش را از بدن جدا کردند و بشهادت مطلوبه خود

رسید و این تقریباً در سال ۶۷ میلادی بود و تمام مدت حبسش را در اورشلیم و رم و غیرهما پنج سال تحدید کردند و گفته اند که در شصت و پنج کشور نام مسیح را بلند نمود و باشهامت و تأیید روح القدس و نظر وسیع و رفیعش امر مسیح را از امور محدودۀ نامناسب اوضاع و مصالح واز تقلید و خرافات میراثیه مؤمنین اولیه آزاد و جدا و میرا ساخته صالح برای نشر بین ملل دیگر نمود و باوج رفعتش رساند.

و بعضی نوشتند که شهادت پطرس نیز در همان اوقات وقوع یافت و یعقوب برادر مسیح که رئیس کلیسای اورشلیم بود در همان اوقات بحکم رئیس کهنه در اورشلیم سنگسار گشته بقتل رسید.

و از جمله نامداران در مسیحیت مریم مجدلیه معروف بود که نهایت تعلق و ایمان حاصل کرد و در هنگام شهادت آن حضرت حضور داشت و بقبر برای حنوط درآمد و در مکاشفه او را دیده دستورشید و با خواری در انجمنها و خدمات روحانیه شرکت نمود.

و اما رفقای خواری که در دعوت و تبشیر خدمات مهمه انجام دادند و صاحب نام در تاریخ اند یکی تیموتاوس که سال متمادی با بولس همراه و همقدم گشت و در ایام قیصر

دومیتیانوس کشته گردید . دیگر تیطس نیز با وی سالها مرافقت داشت و بالاخره در کریت اقامت جست و همانجا درگذشت . دیگر یوحنا نامی که حواری مرقس خواندند نیز با پولس رفاقت داشت سپس با پطرس همراه گشت دیگر لوقا که نیز با پولس مرافقت مینمود ؛ دیگر یوسف نامی که حواری بارنابا بمعنی پسر وعظ خواندند بواسطه حواری تبلیغ و با آنان همراه در سفر برای تبلیغ شده تحمل مصائب کرد . و مریم مادر مسیح که پس از شهادتش با حواری میزیست در سال ۵۰ م بسن ۶۳ درگذشت و جسدش در ارضی مقدسه مدفون گردید .

و بالجمله بنوع کلی حواری و خدام امر مسیح در قرن اول تبشیرشان غالباً در سوریه و آسیای صغیر و حوالی فرات و مصر و شمالی افریقا و قطعات شرقی اروپا بود و در عین حال که منقطعانه و ناجحانه کوشیدند پیوسته دچار تضییقات و تشدیدات شدند و اولین سختگیریها بواسطه کهنه و علماء یهود صورت یافت و اولاً خود آن حضرت آنگاه استیفاً بعد از آن یعقوب بن زبدي آنگاه یعقوب نکوکار را شهید کردند و همه جا ابلاغ نمودند که یهودان از معاشرت مسیحیان احتراز ورزند و سخت گیرند و همه جا بنام خروج بر قیصر و شورش ^{سی} در دربار رومیه متهم کردند چنانچه خود مسیح رانیسز

بهمین افتراء بکشتن دادند . ولی بعد از مسیح و انقضاء چهل سال از فلسطین برکنده گشتند .

سختی ها و تحولات سه قرن تضییق تا غلبه

مسیحیت

چنانکه تفصیلاً آوردیم ' خاک فلسطین و یهودیه در ایام حضرت مسیح از مستعمرات امپراطوری رم بود و هیرودیسیس کبیر از بزرگان بنی اسرائیل درسی وهفت سال قبل از میلاد آنحضرت بقوت دولت مذکور و از جانب آن مرکز حکمرانسی گرفت و نفوذ و اقتدار دینی کهنه و فریسیان باعلی حدش قرار داشت و نفوذ هیرودیسیس بدرجه ای بود که حزبی بنام هیرودیسیان تشکیل یافت و هواخواهی پادشاهی خاندان هیرودیسیس کرده وی را سلطان مسیح موعود میشناختند و لیبی او چهار سال قبل از میلاد مسیح درگذشت و پسرانش فرمانروائی کشور را تقسیم کرده هر یک قسمی را تحت حکمرانی خود گرفتند . و یوسف نجار ناصری با عائله اش در محیط حکمرانی هیرودیسیس انتیپاس بن هیرودیسیس کبیر میزیست و ولادت و شهادت حضرت مسیح در ایام او شده و نیز او یحیی بن زکریا را چنانچه نوشتیم برای خاطر هیرودیسیس کشت و در مجلس محاکمه مسیح از قضات و حضار بوده سئوالات نموده و تاسی و نه سال بعد از

آن حضرت حکمرانی داشت و تزییفات کاهنان و علماء یهود چنانکه نگاشتیم در ایام هیروود یسیان واقع شد تا آنکه تقریباً در سال ٤٠٠ شهادت مسیح اغریس بن هیروودیس بزرگ از اطاعت دولت روم طغیان ورزید و از ادای خراج سر باز کشید و پس از فوتش اختلافات و انقلابات در اوضاع کشور فلسطین رخ داد و هیروود یسیان خواستند او جی گیرند ولی سپاسیانس سردار رومی و پسرش تیطس با لشکر جرّار بر فلسطین تاختند و پس از مقاتله شدید اورشلیم را بمحاصره گرفتند تا قحطی و گرسنگی را بدرجه ای رساندند که یهود بخوردن پوست حیوانات و گوشت سگ نیز رسیدند و برخی از زنان بچه های خود را کشته خوردند و عده و فیر از گرسنگی مردند . و تیطس برای فتح شهر بروج آهنین ساخت و آلات قتاله منصوب داشت که عساکر بسیار در آن جای گرفته سوی شهر پیش راندند و محاصره را برافکنده داخل شهر شدند و جنگی شدیدی فیما بین عساکر و اهالی واقع شد و عده مقتولین یهود را برخی تا یک ملیون و بعضی هم بدرجاتی بیشتر نوشتند و عده اسراء را ٩٧ هزار بشمار آوردند و تیطس شهر و معبد را سوزانده تل خاکستری کرد و جوی خون در شهر جاری گشت و چون به رم عودت میکردند (١) عده ای از اسرا را نزد سگان و گرگان (١) موکب تیطس پس از این فتح و فیروزی بانمایش باشکوهی وارد

و دیگر جانوران همی ریختند تا درهم دریده و خورده شدند و جمعی کثیر را بفروختند و این واقعه در سال ٧٠ میلادی و گفتند در همان روز از همان ماه خرابی بیت المقدس اول واقع شد . و مسیحیان که مصداق پیشین گوئی مسیح می دانستند آنجا که فرمود سنگی برسنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیرافکنده شود در این واقعه خود را از تنیده یهود کناری گرفته محفوظ ماندند و لذا در این واقعه مخصوصاً مسیحیت بکلی از موسویت جدا و مستقل گردید و در این ایام مرکز مسیحیت در افسس شده یوحنا حواری در آنجا اقامت داشته تعلیم میداد و بالاخره بجزیره پطمس تبعید گشت و در آنجا مکاشفه یافته بهفت کلیسای آسیای صغیر بفرستاد و در روایتی چنین است که بالاخره شهید گردید . و در خلال واقعات و انقلابات سیاسی و نهضت های استقلال جوئی و شورش های یهود و سرکوبی های از طرف دولت روم عدم اقبال و تعرض و خطرشان بر مسیحیان روی بشدت میرفت و در عین آن احوال ورود پی در پی آحاد یونانی و رومی روم گردید شمعدانهای طلا و سائر اساسیه مقدسه هیکل همراه موکب وی بمعرض نمایش عام گذارده شد . طاق نصرتی نیز بیادگاری این ظفر بنا گردید که تا امروز در شهر روم باقی است و بر آن نقش سربازانی که برشانه های خویش شمعدانهای طلا را برداشته اند نمایان است (تاریخ کلیسای قدیم) .

در جامعه مسیحی و اجتماع از ملل و اقوام متفرقه همگی
بر زیادت میشد و نشر آن آئین در بلاد امپراطوری فزایش
می یافت و امثال مرقس و لوقا و غیرهما در ملل و اقوام نشر
مسیحیت میدادند و حتی گفته اند که خواری و تابعین
بعد از آنها فیما بین خود بتقسیم ممالک قائل شدند و متسی
در حبشه و برتولما در عربستان و لوقا در ایران و هند و غیرهما
و مرقس در اسکندریه و مصر جولان تبلیغ دادند .

و اما یهود در اورشلیم بعد از واقعه مذکور باز معدودی
قرار گرفته با اجتماع و عمران پرداختند و یک قسمت بزرگ شهر
را آباد ساختند . پس امپراطور آدریان با سپاهی عظیم
رسید و همه را منهدم کرد و اورشلیم را بصورت زمین پهناور
سطح نمود و آب بسته زراعت و فلاحت کردند و از این هنگام
اجتماع کشوری و دینی یهود از آن مملکت رخت بریست و
تمامت امور بدست رومیان اداره میشد . و آخرین ضربه ای
که بر یهود خورد در عصر قیصر تراجانوس بسال ۱۱۶ و نیز
در عهد آدریانوس بسال ۱۳۲ بود . و برکوکب نام یهودی
یکی از مشهورترین معاريف مدعی مسیحیت ۲۴ گانه
یهودیان در ظروف قرون متوالیه با ادعای مسیحیت برخاست
و جمعی کثیر همراه ساخت و بر علیه دولت روم و برای استقلال
یهودیه کوشید ولی رومیان وی را بکیفر رسانیدند و گویند

پانصد هزار از یهود را بقتل آوردند و برجای اورشلیم
شهری نو بنا کردند که بعداً مرکز ایلیا نام یافت و برکوکب
را از دخول در آن ممنوع داشتند و آنان با مسیحیان بغایت
عداوت بودند چه پیروان مسیح با آنان موافقت و موافقت
نکردند و لذا از مسیحیان نزد اولیاء دولت شکایت نمودند
ولی نتیجه آن شد که مقام مسیحیان ممتاز از دیگران و نزد
اولیاء دولت واضح و عیان گردید و رومیان که نسبت بمسیحیان
راضی و خوشدل نبودند پس از قطع نفوذ یهود از فلسطین
هر قدر اعداد مسیحی در مابینشان افزون تر میشد بر تنقیر
و خشمشان بیفزود و سختگیریها نمودند چنانچه بلیات وارده
از ایشان بغایت اکثر و اشد از یهود شد . و چون کثیری از رومیان
مسیحی شده بعقاید و خرافات دینی قدیمی خود استهزاء
مینمودند و مردم را بآئین قوم بیگانه میخواندند لاجرم
نویسندگان ملت بضد عیسویان کتب عدیده نوشته مفتریات
بسیار نگاشته آنان را مخالف صلح و سلام مملکت و موجب
طغیان و آشوب بر دولت گفتند . و بعضی مانند تستیوس
آنان را دشمن نوع بشر نام کردند و گروهی آئین مسیح را
بنام خرافات ضلّه خواندند . و فرقه مانند سوتیوس آنرا
خباثت لقب کردند و قیاصه رم پی در پی در مدت سه قرن
اول مسیحیت احکام و قوانینی برای مملکت نهادند که حاوی

اهلاك و اعدام و قتل و غارت مسیحیان بود و چندین بار تمام مسیحیان ساکن ممالک متنوعه دولت را از زن و مرد و اطفال قتل عام نمودند و در آن مواقع منسوبین مسیحیت را میگرفتند و در محل استنطاق باز میداشتند و اگر تیری از مسیحیت میکردند چنانکه کثیری کردند نجات مییافتند و تبرئه نامه بایشان میدادند تا کسی متعرضشان نباشد و هرگاه اعتراف بمسیحیت میکردند سقط و ناسزا شنیده بذلت و رسوائی افتاده اموال بیفما رفته مقتول میگشتند و مسیحیان از حقوق ملکتی و دولتی ممنوع و محروم گردیدند. و ده بار حکم قتل عام از جانب قیصر صادر گردید. و اولین امپراطور که سخت گرفت نیرون در سال ۶۴ میلادی بود که چون در شهر رومی حریق سخت شد و معاندین به مسیحیین افترا زدند پطرس را با زوجه اش و نیز پولس را بقتل آوردند و انبوهی از مسیحیین را لباس ملطخ برون در بر کرده آتش زدند نوعی که اسواق مفصل چنان شهر بزرگ روشن گشت و این قتل و اعدام مدت چهار سال بطول انجامید تا سال ۶۸ نیرون خود را هلاک کرد. و پس از او دومیتانوس بسال ۹۳ و ۹۴ مسیحیین را گرفتار و هلاک کرد و جمعی از شاهیر را بشهاد رساند و یوحنا حواری را نفی بلد ساخت و پس از او بحکم قیصر طرازان در اوائل قرن دوم مسیحی تا هیجده سال

قتل عام کردند و جمعی از اساقفه و علماء کشته شدند که از آن جمله اسقف قرنینه و اسقف روم و اسقف اورشلیم بودند (۱) و حکم شدید صادر شد که هر مسیحی اگر بدین آباء و اسلاف برنگردد باید اعدام شود و لذا شمعون کلیویوس اسقف کنیسه اورشلیم را که بغایت کبر سن بود بدار زدند و ایگناتیوس اسقف انطاکیه را زنده نزد درندگان بینداختند تا ویرا دریدند و در دور امپراطور هادرین اسقف کلیسای از میر پالیکارپ نام را که پیری نورانی و از محترمترین شهساده مسیحی محسوب است در نمایشگاه اجتماع بت پرستان و یهودیان بلد در آتش سوزان همی خنجر زدند و بسوزانند. و در عهد مارک اول مارکس اورلیوس بسال ۱۶۱ تا زیاده از ده سال حسب الحکم همه جا هر چه مسیحی یافتند کشتند. و پولیگر اسقف از میر و نیز ژوستین حکیم مشهور از اهل سامره فلسطین و متوقف در یونان را که از فلاسفه و صاحب مکتبی در روم بوده عقاید مسیحیه تعلیم میکرد و بعلت مباحثه دینی علنی بایکی از بزرگان بلد محکوم بقتل گردید و نیز پنچ تن دیگر از رفقایشان را سر از تن جدا کردند و کنائس بسیار را خراب نمودند و سکنه آنها را کشتند. و در قرن سوم سال ۲۰۲ سپ تیم سورسفیروس قیصر فرمانی سخت داد و قتل عام (۱) کلمه اسقف معرب کلمه یونانیه ابیسکوپوس بمعنی ناظر و وکیل است

شد ویرپتوا شهیده شهیر عیسوی با چهارتن دیگر در مصر بشهادت رسیدند و کار بدرجه ای از شدت رسید که مسیحیان آن سال را سال خروج رجال نامیدند و در آن سنین احدی جرأت نداشت که از دین اجدادی خود خارج شود و مسیحیت را قبول نماید .

و در سال ۲۳۷ مکسینوس قیصر فرمان داد که همه اساقفه و بزرگان کنائس را دستگیر کرده بقتل رسانند و کهنه و اکابر رومن آنچه از جور و ستم خواستند و توانستند در حق مسیحیان روا داشتند .

و سال ۲۴۹ و سیوس تراجانوس چون بتخت سلطنت نشست تمام حکام و فرمانگزاران را حکم اکید داد که اگر مسیحیان را کلاً و طراً برنیفکنند و یا با تضییق و تعدیب شدید به دین قدیم میراثی برنگردانند همه محکوم بقتل و اعدام گردند لذا در ظرف دو سال در تمام مملکت مسیحیین سخت گرفتند و ناچار جمعی از آنان بفرای استخلاص از عقوبات در ظاهر از مسیحیت تبری کردند و خود را بوسیله تقدیم ذبائح و بخور برای آلهه و به ابتیاع تذکره و حکم برائت پیرو آئین میراثی نشان دادند و آن انبوه مرتدین در اصطلاح مسیحی بنام تقدیم کنندگان بخور و ذبائح برای بتان و بعنوان صاحبان تذکره معروف شدند و بسیاری

از آنان با اینکه تذکره برائت از اولیاء رومی در دست داشتند شهادتنامه ایمان هم از شهدائی که اقرار به مسیحیت کردند و قریب الشهاده بودند گرفتند و از این رو فیما بین علماء مسیحی در باب قبول یا عدم مقبولیت آنان در مجامع و کنائس اختلاف شد .

و در عهد غالوس و قولوسیانس قیصر در سال ۲۵۱ تا ۲۵۲ اضطهاد بسیار شدید بپا گشت و چون و پاء در مملکت افتاد و کهنه و علماء روم شایع کردند که اثر شامت مسیحیان می باشد دولت و ملت بکمال قساوت رفتار کردند . و در عهد قیصر والریان اولاً فرمانی به نغی کل اساقفه و دعوات مسیحیه صادر شد و سپس حکم بقتل عام دادند و انبوهی کثیر را باشد قساوت کشتند چنانکه سپریان و سنکس اسقف کارتاً را تبعید کرده بعداً سر بریدند و لورنتیوس خادم کنیسه را بر آتش ملایم بریان کردند و این والریان همان است که در مقام با شاهنشاه شاپور ساسانی شکست خورده اسیر گشت و مدتی تحت اقدام شاه لگد میخورد و عاقبت حسب حکم شاهانسه پوست از تنش بکشیدند .

و در عهد اوریلیانس قیصر بسال ۲۷۰ جمعی کثیر از مسیحیان را بقتل آوردند و در سال ۳۰۳ بعهد سلطنت دیوکتین و حکمرانی گالریوس مکسیمان اولاً فرمانی صادر شد

که همه معابد مسیحیان را منهدم کنند و تمام کتیب مقدسه شان را بسوزانند و در اجراء این فرمان آنچه از مسیحیان که کتب مقدسه خود را برای احراق ندهند بقتل رسانند لذا بسیاری از اساقفه با دست خود کتاب مقدس را برده تسلیم فرمانفرمایان روم کردند که از قتل نجات یابند و اینان را دیگر مسیحیان خائنین لقب دادند. و ثانیاً امر صادر شد که کل مسیحیان را با تعذیب و تشدید بر عبادت الهه و تقدیم ذبائح وادارند و در آن هنگامه جمعی کثیر از بزرگان مسیحیت بقتل رسیدند و گروهی را به اشفال در معادن گماشتند .

و بالجمله در سه قرن اول اوضاع بلیت و الم مسیحیان بر این منوال گذشت و گرچه عدّه کثیری از آنان طعمه تعصب و غرور و حسد و کینه و قهاریت دولت و ملت روم شدند ولی شمار جمعیت بتناسل و تبلیغ کم کم از یاد یافت و بسرای استعدادی که در اوضاع خراب اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی در همه اروپا بود یوم فیوم مسیحیت در سرتاسر آن مملکت توسعه و قوت گرفت . تا آنکه در اوائل قرن چهارم بسال ۳۰۶ میلادی قسطنطین پسر گالریوس به قیادت و زمامداری نشست و بعداً بسלטنت مطلقه رسید و در آغاز تعصب دینی نداشت و محب مسیحیت بود و همه ادیان را آزاد میخواست

و متدرجاً مسیحیت را قبول کرد و حریت و رسمیت داد و یگانه طریق نجات و فلاح خواند و ملت را به مسیحیت سوق داد و بضد خرافات قدیمه برخاست و خصوصاً همینکه در سال ۳۲۶ به استقلال سلطنت نشست شروع بخدمات مؤمنانه نسبت بآئین مسیحی نمود و اساقفه و بزرگان تبعید شده را عودت داد و اموال منهبه شان را استرداد کرد و اموال بسیار بر کلیساها وقف نمود و با مادرش هلنیا برای زیارت مقامات عیسی باورشلیم شتافت و مادرش اموال فراوان در آنجا بنفع آئین مسیح صرف کرد و معبد رم بنام خدای مشستری را بر انداخت و سه چوب صلیب در زیر اساس آن نمایان شد که گفتند یکی صلیب مسیح و دو دیگر از آن دزدانی بود که با او بدار زدند و تکه ای از چوب صلیب عیسی را بسرای قسطنطین برسم هدیه فرستاد و سه کلیسا یکی در بیت لحم بالای مفاره معروف بنام محل ولادت آنحضرت و دیگر در محلی که وی را بدار زدند و سوم در محلی که وی را دفن کردند بنا نمود و صلیب عیسی را در صندوقی سیمین نهاده به اسقف کنیسه که در محل دفن ساخت بسپرد و بفقره مال فراوان بخشید. حتی خود در ضیافتها همی خدمت نمود و قسطنطین یکدل و یک جهت بخدمت مسیحیت و مقاومت با معاندین همت گماشت بدرجه ای که چندی قبل از وفات فرمان هدا

کُلّ معابد قدیم روم و نسخ قربانیهایشان داد و حکم کرد تا یهودیان را گوشها ببرند و آنان را از محیط کشورهای قلمروش بیرون کنند و صلیبی بساخت کوه عمودش نیزه مطول مذّهب بود و در رأسش تاجی از زر و جواهر گرانبها نهاد و در تحت تاج صورت خویش را از زر ساخته در تحت آن پرده پشمی آسمانی رنگ مرصّع به جواهر که بر قضیبی ضخیم از زر قرار داشت بنهاد.

آورده اند که بروی صلیب مسیح بهمین شکل نمودار گشته بود.

پس از قسطنطین باستثناء ایام سلطنت یولیانیس بسال ۳۶۰ که سختی بر مسیحیت نمود دیگر قیاصره همه مسیحی بودند و بواسطه آن دولت و مملکت ممالک دیگر متدرّجاً قبول مسیحیت کردند و آن آئین در شرق و غرب منتشر گشت و در ممالک غرب رسمیت یافت و از ممالک شرق فقط در ارمنستان رسمیت حاصل کرد که قریب سال ۳۰۰ میلادی بواسطه گریگر مبلغ شهیر معروف بلقب منیر بین مسیحیان و تبلیغ کردنش تیرداد نام پادشاه آن مملکت را در عالم مسیحیت وارد گشت و این آئین در آنجا رسمیت پذیرفت. ولی در دیگر ممالک شرق

حتی در وطن خود مسیح و ممالک همجوارش رسمیت نیافت و لکن در همه جا متدرّجاً منتشر گردید (۱) و دعوات و ناشرین مسیحیت

(۱) مرکز مسیحیت از روم در قرن چهارم همتی بسزا برای نشر آئین خود در جهان نمود. اوسفیل در بلاد شمالی بحر اسود قریب چهل سال کوشید و رسم کتابت تعلیم داده کتاب مقدّس را با آن سان ترجمه کرده نشر مسیحیت نمود. فرومتیوس با رفیقش در حبشه تبلیغ کردند و کتاب مقدس را بلغت حبشی ترجمه کرد و از جانب اتاناسیوس اسقف کنیسه اسکندریه با اسقفی در شهر اکسیوم پایتخت حبشه برقرار گردید.

مارتین اسقف تور در فرانسه تبلیغ نمود و اشجار پرستش آن بت پرستان و مراسم بت پرستی برانداخت و در سال ۴۳۱ میلادی پاپ اسقفی بایرلند فرستاد و مسیحیت در جزائر بریتانی قبل از آن منتشر گردید. و در اواخر قرن اول در شمال بین النهرین مسیحیت قرار گرفت و در اریل مرکز و قسیس پارسی تأسیس گشت و در مراکز متعدده ایران استقرار یافت و از طرف علماء دینی مضادّات ها شد و اولین شهید مسیحی شمشون اسقف اریل در سال ۱۲۳ میلادی است. و گویند در تاریخ ۲۲۵ میلادی بالغ بر بیست نقطه اسقف نشین در بین النهرین و ایران وجود داشت و از مسیحیان فراری از ممالک روم و با اسرایشان که بقدرت پادشاهان ساسانی بایران آمدند و در چند پشاپور جمعی از مسیحیان قرار یافتند و در سالیان ۲۷۵ - ۲۷۲ سنین پادشاهی بهرام اول کثیری از مسیحیان کشته شدند و در حدود سال ۳۰۰ ارمنستان مسیحی شد و از ایران جدا گردید. در سالیان سلطنت شاپور دوم در سال ۳۳۹ شمعون اسقف شوشتر را با پنج اسقف دیگر و نیز یکصد

در تمام ممالکی که تبشیر کردند صدمات و بلیات بسیار کشیدند و رؤساء و هم توده کشورهای بمضارت و مقاومتشان کشیش را حبس و شهید کردند و صاحب منصبی را که مسیحی شده زیان از قفا بیرون آورده بکشتند و سپس شاپور فرمان قتل عام داد و مدت ده روز همی از مسیحیان بکشتند که از آنجمله ناریو خواهر شمعون مذکور و میلیز اسقف شهر و دو کشیش نزدیک شهر ری توسط حاکم آن ولایت مقتول شدند و در سال ۳۴۲ میلادی شاهدوست اسقف جای نشین شمعون با ۱۲۸ کشیش بعد از پنج ماه حبس متوالی بقتل رسیدند. و در سال ۳۴۵ باربعثمین نام جایگزین شهید مذکور اسیر شده در شوش پس از حبس طولانی شهید گردید و در همان سال یکصد و بیست کشیش دیگر کشته شدند و باینجهات تابیسست سال دیگر کسی قبول اسقفی مذکور نکرد. و در سال ۳۶۰ شاپور یکی از شهرهای بین النهرین را از رومیان گرفت و نه هزار اسیر بخوزستان آورد و در مابین اسرا عده کثیر از اساقفه و کشیشان بودند و شاپور فرمان داد که سیصد تن از بزرگان مسیحی را بدشت حاصلخیزی بردند و ۲۰۵ نفر چون اقرار و اعتراف بایمان کردند اعدام گردیدند و در عین حال برخی از پادشاهان ملاحظت کرده مسیحیت را در ایران آزادی هم دادند. و در سال ۴۲۰ در سنین یزدگرد اول که مسیحیان آزادی یافته مراکز کثیره در بلاد ایران تأسیس کردند و با علمای دینی زردشتی مقاومت مینمودند کشیش هاشونام از شهر هرمز اردشیر از خوزستان و نرسس اهل ری کشته شدند. و از ۴۲۰ تا ۴۲۲ ایام سلطنت بهرام پنجم عذابهای شدید بمسیحیان رسید بعضی را زنده پوست کنند و برخی را میان موشهای صحرائی گرسنه انداختند و کثیری از آنان بممالک

برخواستند و پادشاهان و اقویاء مسیحی مساعدت آنان مینمودند و از آنجمله در ایران بسالهای طولانی شاهان روم گریختند و یعقوب نامی را بدن قطعه قطعه کردند که بنام یعقوب مقطّع مشهور است. و یعقوب منشی را بدن قطعه قطعه نمودند و عده ای را بانواع عذاب دادند. و در سنین یزدگرد دوم در کرکوک عده ای از مسیحیان را بالای تپه پشت شهر بقتل آوردند از آنجمله زنی شیرین نام را با دو پسرش سر بریدند و صاحب منصبی را بنام تهم یزدگرد که مسیحی شد بر همان تپه بدار زدند و پتیون نامی را در حلوان سر جدا کردند. و یزدگرد در سال ۴۵۰ بر ارمنستان هجوم نمود و کثیری از متنفذین را بقتل آورد و عده ای از اساقفه را اسیر با ایران آورده کشت و با اجبار مردم را از آئین برگرداندند. و در سال ۴۸۴ بعصر پادشاهی فیروز کلیسای ایران نسطوری شد و یاز در سال ۵۴۰ هنگام جنگ انوشیروان با پادشاه روم مسیحیان مورد حمله شدند و عده ای از پارسیان مسیحی شد بقتل آمدند از آنجمله دو اسقف بنام یزدیناه و گریگر مقتول گشتند و از آن پس فتنه خاتمه یافت و مسیحیت قوتی گرفت و مارابا نامی پای بمقام اسقفی گذاشت. و کرسی مسیحیت مداین بود و ترکستان و کردستان و عربستان و هندوستان و تا ژاپون و چین هم از ایران رفت و دیرهای بسیاری برپا گشت و نمایندگان مسیحیان نجران که در قرآن است در سنین مدینه نزد حضرت محمد آمدند و مرکزیت مسیحیت مذکوره بواسطه ایرانیان برقرار بود. و در عصر تسلط اسلام برای ایران در اوائل مسیحیان آسوده بودند و ترجمه های کتب یونان در عهد خلفای عباسیه بعربی غالباً بدست مسیحیان ایرانی صورت گرفت و مدرسه معروف چندیشاپور مدت دو بیست سال

ساسانی زردشتی با آن آئین مقاومت کرده با قیاصره^۶ قسطنطینه قتال نمودند و قیاصره^۶ مسیحی عموماً در هر دو عقاید و مراسم ملل عتیقه و مخصوصاً در مسیحی نمودن یهودیان^۷ جهدی بلیغ مبذول داشتند و مال یهود بدانجا انجامید که در قرن پنجم آنان را از شهر اسکندریه^۸ مصر که مجتمع و مرکزشان شد اخراج کرده معابدشان را منهدم ساختند و بدست طائفه بختیشوع مسیحی اداره میگشت و باهمه انقلابات جنگی داخلی ایران و فشارهای وارد بر ایشان کلیسا بترقی میرفت و در قریب ۶۴۴ میلادی الیاس اسقف اعظم مسرو پادشاه ترکستان را بالشکریانش مسیحی کرد و در مراسله تیموتاوس^۹ اسقف بغداد این قضیه مورخه ۷۸۱ میلادی زکسر مسیحی شدن پادشاه ترکها با رعایایش و زکر تبلیغها و موفقیتهای شبهه لیشوع اسقف اعظم مازندران موجود میباشد. و نشر مسیحیت در چین بواسطه مبلغ ایرانی ادلوین شد و یوین تسانک پادشاه آن مملکت در سال ۷۴۵ مسیحیت را آزاد کرده معابد مسیحی بنام معابد ایرانی برقرار گردید و نرفته اند در قرن هشتم^{۱۰} طبیعی ایرانی ملکه ژاپون را مسیحی کرد و لوح سنگی یادگار انتشار مسیحیت در چین بواسطه ایرانیان در آن مملکت نشانه محسوس این امور میباشد ولی بعداً بعلمت جنگها و انقلابات و غیره کلیسای ایرانی بطوری تنزل فاحش نمود که الی کنون بهمان منوال باقی است .

و حکم دولت چین شد که شهادت یهود در هیچ امری مقبول نیست و وصایتشان ممضی نه^{۱۱} و چون قدری مقاومت کردند حکم شد که جمیع اموالشان را بیغما برند و عده بسیاری از ایشان را کشتند . و در قرن مذکور موسی نامی از یهودیان کریست ادعای مسیحیت کرد و پیروان بسیار گرد آورد ولی طولی نکشید که برخطاء خویش واقف شدند و آئین عیسویت را مقبول نمودند و بالاخره تضییق و تشدید مسیحیان بر یهود آنجا^{۱۲} هم رسید که آنان را بقتل آوردند و گاهی اعضاء بدنشان را بریدند و جمعی غفیر را نفی از وطن کردند. و در ممالک اروپا این امور نسبت به یهود توالی و استمرار یافت چنانکه در فرانسه و اسپانیول حسب احکام صادره اجبار و تکلیف بمسیحیت شدند و اگر قبول نمینمودند محبوس و منعی میگشتند . و بر امثال این حد و قوانین بسیار وضع شد که کسی بایهودی هم اکل و شرب نشود و بیع و شری ننماید و اولادشان را گرفته بآئین مسیحیت تربیت میکردند و اگر عیدی یهودی مسیحی میشد فی الحال آزاد میگشت و یهودی را در دایره حکومتی منصبی نمیدادند و اگر کسی بحمایت یهودی لب میگشود فوراً اخراج بلد میشد و در برخی ممالک عادت باین طریق قرار گرفت که در عید فصیح یهودیان را لطمه بر گونه مینواختند و در بعضی اعیاد سنگسار میکردند و بسیاری را سوزاندند یا غرق کردند (۱) .

کتاب مقدسه مسیحی

کتاب مقدسه اساسیه مسیحی بنام انجیل که بلفست یونانی انجیل بمعنی بشارت گویند معروف و مطبوع و منتشر میاشد و به غالب لغات ترجمه گردید گاهی با کتب مقدسه موسویه معاً مجلد کرده محض تمیز بین آند و قسمت اول یعنی کتب موسویه را کتب عهد عتیق نامند و قسمت دوم یعنی کتب مقدسه عیسویه را کتب عهد جدید خوانند. یعنی قسمت اول کتبی است که متضمن عهد و میثاق عصر اول الهی است که بواسطه پیمبران یا بنی اسرائیل شد و کتب قسمت دوم متضمن عهد و میثاق عصر اخیر الهی است که بواسطه فرزند یگانه اش حضرت مسیح برقرار گردید و گاهی این کتب را مستقلاً و علیحده مجلد نمودند.

و اصلاً لفظ انجیل معرب لفظ انگلیون یونانی بمعنی تبشیر و تعلیم میاشد و این نام گرچه بنوع تغلیب گاهی بر همه کتب عهد جدید اطلاق میشود ولی فی الحقیقه برای (۱) مربوط به صفحه قبل :

بواسون نام روز اول اپریل و شوخیهای شدید و اکاذیب معروفه گفتند بمعنی تحت اللفظش ماهی نیست بلکه مخفف بواسیون بمعنی عذاب و یادگار همان اعمال سختی است که مسیحیان بریهو وارد میساختند.

چهار کتاب اول میاشد و مجموع آن کتب را بلفست یونانی بایبل یعنی کتاب مینامند و نویسندگان آنها نه نفر و شماره آنها بیست و هفت باین ترتیب است :

انجیل متی ، انجیل مرقس (۱) ، انجیل لوقا ، انجیل یوحنا ، اعمال رسولان و چهارده نامه از پولس و نامه از پطرس و یک نامه از یعقوب و یکی از یهودا و سه نامه از یوحنا و دیگر مکاشفات یوحنا .

و انجیلهای چهارگانه هر یک بنام مؤلف خود مشهورند و هر یک انگلیون یعنی طریق تبشیر و تبلیغ و تعلیم مسیحیت است و حاوی کیفیت ولادت و شخصیت یحیی بن زکریا و بشارتش در حق وی تا وقایع یوم شهادت و قیام آن حضرت و اعمال و وقایع عجیب و مواعظ الهیه اش میاشد . ولی هیچیک حتمی استدلال و اشاره هم نکردند که ما خود دیده و همراه بودیم لذا بعضی را عقیده چنین شد که هیچیک از حواری با او نبودند ولی در زمن حواری و ایام عده بسیار که آنحضرت را دیدند نوشته شد (۲) . و انجیل اول که اسبق (۱) پاپیاس یکی از نویسندگان قدیم و متولد بسال ۶۰ میلادی چنین آورد که مرقس همسفر و مترجم دائمی پطرس بود (تاریخ کلیسای قدیم) .

(۲) در انجیل بعلاوه عدم قطعیت کاتب و تاریخ کتابت تفاوت بسیار نیز فیما بینشان مشهود میاشد که عمدتاً آن اختلاف

واهم می‌شمرند تألیف متی نام است که برخی متی از حواری گمان بردند ولی او خود در کتابش متی را بعنوان شخصی غیر از خود و از حواری ثبت نمود و تاریخ تألیف نیز بنسوع یقین در دست نیست و از سنه ۶۰ تا ۶۵ میلادی حدس می‌زنند و در اینکه اصلاً بلغت عبرانی یا یونانی نوشته شد نیز اختلاف است و بعضی چنین عقیده کردند که در اورشلیم سی سال بعد از شهادت مسیح برای یهودیان مسیحی بلغت عبری نوشته شد .

وانجیل دوم تألیف یوحنا مرقس مذکور است که گویا در ایام مسیح ایمان آورد و مادرش مریم نام همان است که حواریان بخانه اش در اورشلیم مجتمع می‌شدند و او معلومات ایمانی از پطرس بدست داشت و شاید کلیسای اسکندریه مصر را ^{سپس} او تأسیس کرد و انجیلش را محققاً در شصت و اند میلادی نوشت و گفتند پس از شهادت پطرس و پولس تقریباً در سال ۶۶ در

در نسیبنامه حضرت عیسی است چه متی و لوقا هر دو محض رساندن بد اود نوشتند ولی متی پدر یوسف نجار را یعقوب بن منان بن ایلعازر گرفته با وسائط ۲۵ طبقه بر حبعام بن سلیمان متصل کرد و لوقا پدر یوسف رامالی بن متات گرفته با وسائط ۲۴ طبقه بناتان بن داود پیوست و در حکایات گرفتاری آنحضرت و اعمال پطرس در آنهنگام و نیز صلب آنحضرت با دزدان وهم کیفیت ورود و مشاهده اهل ایمان صعود از قبر راحتى در علت ایمان پطرس و غیرها تفاوت بسیار مشهود .

رم بلغت یونانی از برای رومانیان مسیحی نگاشت ، انجیل سوم تألیف لوقا مذکور طبیب یونانی و همسفر پولس که گویند از تبلیغ شدگان بواسطه حواری بود و بعد از شهادت مسیح سنینی چند در فلسطین زیست و در تحصیل و تحقیق مطالب مندرجه کتابش کوشش بسیار نمود آنگاه در قیصریه برای تنی از یونانیان یا رومانیان بنگارش آورد و گفته اند رفیقش بولس در تألیف آن کتاب دخالتی بسزا داشت و سال تألیف را بعضی حدود ۶۳ معتقد شدند .

و بالجمله تاریخ تألیف سه انجیل مذکور نزدیک بهم و بین سال ۶۰ و ۷۰ میلادی گمان می‌رود .

و آخرین انجیل تألیف یوحنا همان برادر مذکور یعقوب کبیر از حواری گفتند که در سن پیری در افسس در حدود اواخر قرن اول برای کلیسا نوشت و برخی آنرا به یوحنا نامی دیگر در اوائل قرن دوم نسبت دادند و ترتیب چهار انجیل را گروهی دیگر چنین آوردند که مقدم انجیل انجیل مرقس است که قبل از همه از کار درآمد و متی در انجیل خود همان را ملاک قرار داد و هم نسخه مجموع از گفته های مسیح که قبلاً بلغت آرامی مهیا بود مدرك ساخت آنگاه لوقا نیز همین انجیل مرقس را مدرك ساخته انجیل کرد و لذا الحسن بیان این سه انجیل از يك اسلوب میباشد و اما انجیل

سیحیان آنها را معتبرنشموده از کتب مقدسه نمایانگارند
چنانکه رسالاتی بنام خود حضرت عیسی و دیگر بنام مادرش
است . مکاشفه یوحنا قریب . ۹ میلادی مخصوصاً برای هفت
کلیسای آسیای صغیر مرقوم گردید . کتب مزبوره تماماً با دست
و قلم و مرکب نوشته شدند، گاهی مؤلف خود مینوشت و گاهی
بمحرّری میگفت و او مینوشت . میخوانیم که پولس گاهی محرّری
را باین خدمت نصب مینمود (رومیان ۱۶ : ۲۲) ولی امضای
رساله هارا همیشه خود میکرد (اول قرننتیان ۱۶ : ۲۱ غلاطیان ۶ :
۱۱ و غیره) برای نوشتن این کتب پاپیروس (جنسی که شباهت
بکاغذ دارد ولی دوامش کم است) استعمال میشد این بیست
وهفت کتاب همه بزبان یونانی نه بالفاظ فصیح شعراء و فلاسفه
بلکه بلفظ متداول مفهوم عامه مکتوب گردید زبان یونانی
در تمام امپراطوری روم معمول بود سکنه فلسطین و سوریه
و مصر و آسیای صغیر و ایتالیا تماماً زبان یونانی را دانسته
و قادر بر فهم این کتب بوده اند .
بعلاوه بیست و هفت کتب و رساله هائی که شامل عهد
جدید میباشد کلیساهای قدیم در کتابخانه های خود اغلب
نوشتجات دیگری نیز داشتند که آنها را نافع دانسته و در مجالس
خود در کلیسا قرائت مینمودند از این نوشتجات بعضی
باقی و برخی مفقود گردیده اند کتابهای دیگری نیز بمرور
زمان نوشته شدند که حکایت عیسی مسیح را بطوری که کاملاً
باحکایات تاریخی اناجیل اربعه مخالف میباشند بیان نمودند ...
مانند انجیل فیلیس و انجیل لوقا و انجیل نیکودیموس و غیره
اغلب حکایات راجع بمعجزات زمان طفولیت نقل گردیده
است معجزه از گل ساختن پرندگان و بحرف آوردن آنها
(قرآن سوره ۳ : ۴۸) از همین اناجیل جعلی کسب گردیده ...

مریم و هم بنام هریک از حواری انجیلی و برای اغلب آنان
کتاب اعمالی و نامه هائی و بنام پولس رساله ها و نامه های
در خصوص بودن رساله های یعقوب و یهودا و دوم پطرس
و دوم و سوم یوحنا در عهد جدید بعضی متردد بوده و تصور
میکردند که شاید بهتر است آنها جزو کتب نافع شموده شده
و در عهد جدید نیاشند و همچنین رساله های دیگری چون
رساله برنابا و رساله کلمنت و شبان هرمان بگمان بعضی
لازم بود جزو عهد جدید باشند .
چون قرن سوم رسید شك و تردید کاملاً محو و ناپدید شد
و عموم سیحیان ۲۷ کتب عهد جدید را قبول نمودند و امّا
رساله اول کلمنت نامه کلمنت اسقف کلیسای روم تقریباً در ۹۶ م
است که بکلیسای قرنتس نوشت و گفته اند که کلمنت مذکور با
حواری و مخصوصاً با پطرس معاشر بود و هدف نامه مذکور با
اصلاح فیما بین کشیشان است که باهم مخالفت و منازعت
نمودند و در آن نامه ذکر بیات پطرس و شهادتش و اسارت
هفت بار بولس و سنگسار شدنش و شهادتش میباشد و شاید
استنباط توان کرد که آن هر دو در روم بشهادت رسیدند
و رساله دوم کلمنت متعلق قریب ۱۲۰ میلادی است و مشتمل
مواظ و هدایت اعتقادی ایمانی بمسیح میباشد و نامه آموزگار
و قدیمترین سرود از او باقی است .
و رساله برنابا نسبت به برنابا حواری داده شد ولی
آن رساله قدری بعد از انهدام اورشلیم در ۷۰ م در اسکندریه
نوشته شد و هدف آن اثبات حقیقت مسیح از روی کتب عهد
عتیق و تأویل روحانی احکام تورات بمصداق آنحضرت میباشد .
و رساله های ایکنا تیوس اسقف انطاکیه در تاریخ قریب
۱۱۰ م که در انطاکیه بجرم ایمان محکوم گردیده و بروم برده شد

بسیار و انجیل‌ها و کتاب اعمال و نامه‌ها بدیگران از توابع
حواری و غیرهم نسبت دادند و بنام آنان خواندند از قبیل
که نزد حیوانات درنده انداخته شود و آن نامه‌ها را در حال
سفرش بروم برای سه کلیسا نوشت و هدفش تشویق به تجلیل
کشیشها است و ضمناً ذکر مفاسد بعضی کشیش‌ها مینماید
و با اقصی مرتبه عشق آرزوی شهید شدن بواسطه دریده شدن
بچنگال درندگان میکند و التماس میکند که او را نجات ندهند.
و نامه پالیکا رب اسقف از میر بفلپیان که استفسار از
احوال ایگناتیوس مذکور نمود و مضمون نامه تحکیم عقاید ایمانیه
میشد و پولیکارپ خود بعد از قریب چهل سال دیگر
بشهادت رسید.

و تعلیم رسولان که شاید در حدود تاریخ ۱۲۰ میلادی
نوشته شد و نویسنده معلوم نیست و بحواری انتساب گرفت
راجع بتعمید و روزه و دعاء و عشای ربّانی و نظامات کلیسایی
و مسافرتین روحانی مسیحی و خدام کلیسا میباشد.
و نامه به دیاگنیسیس متعلق با واسط قرن دوم که کاتب
و مخاطب هیچیک معلوم نیست بیان وجه اشتراك و وجه امتیاز
مسیحیان از مردم دیگر است.

شبان هرماس داستانی است که هرماس برادر پیوس
اسقف شهر روم کمی قبل از قرن دوم نوشت و بیان رویاهای
خود نویسنده میباشد.

و نوشته‌های ترتولیان یکی از بزرگترین مسیحیان افریقا
متولد در شهر کارتاژ تحصیل یافته علم حقوق و وکیل رسمی
نوشتجات و خدماتی که برای رفع بدعتکاران و ناستیک‌ها
کرد و تعلیمات داد باقی است.

و نوشته‌های اریجن (۱۸۵-۲۵۴) جانشین کلمنت

کتاب اعمال پولس و مکاشفات پطرس رساله برنابا مذکور و غیرها
حتی بعضی نوشتند که قریب سیصد انجیل در میان بود
ولی آنها را مجامع مسیحیه و مسیحیان اعتبار ننمودند و لکن
فیما بین مؤمنین بمسیح تا اوائل قرن چهارم متداول بود و در
ایام قسطنطین کبیر حسب الامر تمام آنها را رد کردند و
بسیست و هفت کتاب و نامه‌های مذکور را محلّ اعتماد شمرده
بنام کتب عهد جدید و انجیل ترتیب و تدوین نمودند و پاپ
جلاسیوس اول در حدود سال ۴۹۲ میلادی فرمانی در ردّ و
ابطال پنج کتاب بنام انجیل اندریو، انجیل برنابا، انجیل
برتولماس، انجیل جیمس، انجیل تدیوس، صادر نمود و اکنون
در عصر حاضر انجیلی بنام انجیل برنابا به انگلیزی و عربی
و حتی بفارسی بعنوان ترجمه از اصل انتشار یافت که
مخالف انجیل اربعه و موافق قصص قرآنی است و مایاره
از شواهد تاریخیه اش را در حاشیه‌ها آوردیم.

در اسکندریه که در سنه ۲۰۲ پدرش شهید شد و بزرگترین
عالم زمان خود و با تربیت‌ترین و مفیدترین مسیحی قرن دوم
وسوم شد و برای تعرّضات معاندین از اسکندریه مهاجرت
بقیصریه نموده مدرسه جدید تأسیس کرد، تفسیراتی بکتب
مقدسه دارد جوابش بسلوس یکی از فلاسفه بت پرست
در هفت جلد.

(تاریخ کلیسای قدیم)

واز قدیسین و اساقفه و قسیس‌ها و دانایان کتب بیشمار
و تفاسیر بسیار بر این کتب در طول مدّت آئین مسیحی فراهم
آمد و اخبار و روایات کثیر جمع آمده در دست دارند و صور
ادعیه و نمازهایی است که میخوانند و تمام کتب مقدّسه مذکوره
عهد جدید بلغت یونانیه قدیمه که از زمان اسکندر کبیر آمیخته
بلغت عبریه بین یهود اشتهار تام یافت نوشته شد. و فقط
انجیل متی چنانکه اشاره گردید محتمل است که یونانی نبود.
و بعد چندی از نسخ^۱ تفییرات و اختلافات بسیار حادث گردید
و مقداری بسیار از آن کتب مقدّسه ترجمه بسریانی شد که بنام
پشیطو بمعنی (ساده) نامیدند. و دو ترجمه در قرن دوم
از لغت یونانی و نیز مصری قدیمتر بلغت مصری بنام مفیه
وصعیدیه مختص بمصریان گشت و باری دیگر بعداً ترجمه
بنام ترجمه عربی قدیم انتشار یافت که مترجم و زمان ترجمه
بدست نیست و از آن جمله نسخه ای لفظاً عربی و خطّاً
سریانی است.

و باری دیگر در قرن چهارم تمام کتاب مقدّس از یونانی
به حبشی ترجمه شد.

دیگر در سال ۴۰۵ ترجمه کامل لاتین صورت گرفت که
قسمت آثار مقدّسه موسویّه از عبری و قسمت آثار مقدّسه عیسویّه
از ترجمه قدیمه لاتین ترجمه گردید و نزد پاپ اعتبار یافت.

دیگر در سال ۴۳۵ از شیطوبزبان ارمنی ترجمه شد
و ترجمه جیروم از یونانی بمیان آمد که در مجمع ترنت بسال
۵۶۳ بمنزله نسخه اصل قبول شد و بالاخره در قرن ۱۵
بدست پرتستان بلغات اروپائی و بعربی منتشر گشت و از قرن
چهارم و پنجم و بعدهما نسخی بر جلد حیوانات باقی است.
و گویند سه نسخه بسیار قدیم^۱ اول اسکندریّه^۲ دوم نسخه
واتینائیّه^۳ سوم نسخه سینائیّه^۴ است (۱) و از قرن یازده نسخه^۵

(۱) در قرن اول زبان یونانی در تمام امپراطوری روم متداول بود
ولازم نبود که کتاب مقدّس بالسنه دیگری ترجمه شود ولی چون
قرن دوم و سوم رسید اهمیت زبان یونانی رو بزوال گذاشت...
محتمل است که عهد جدید اول بزبان لاتینی در قرن دوم در
افریقا ترجمه گردید. ترجمه سریانی عهد جدید در قرن دوم و
ترجمه قبطی عهد جدید در مصر در قرن سوم بانجام رسید
چون مسیحیت بعد بین ارامنه و گتسها (ساکنین اطراف بحر
اسود) و حبشیهها و ساکنین جزائر بریطانی کبیر انتشار یافت
بالسنه آن مردمان نیز ترجمه گردید.... و تابحال انجیل را
به متجاوز از هفتصد زبان ترجمه نمودند.... و تا امروز قریب
صد عدد از نسخ خیلی قدیمی را پیدا نمودند. نسخه واتیکانیه
متعلق بقرون چهارم شامل جمیع کتب مقدّسه در کتابخانه
واتیکان یعنی کتابخانه پاپ در روم موجود. نسخه سینائیّه
نیز متعلق بقرون چهارم در کتابخانه لنینگراد در روسیه موجود.
نسخه اسکندریّه تاریخ کتابت قریب ۵۰۰ م در موزه بریتانیا
موجود. (تاریخ کلیسای قدیم)

برکاغذهای پنبه ای یا کتان‌ی موجود می‌باشد و اولاً در سال ۱۵۱۴ بطبع رسید و در سال ۱۶۳۳ نسخه‌ای طبع و انتشار یافت .

و در قرن ۱۹ گروهی از دانایان و معلمین نسخه زیباتر طبع و نشر کردند. و تقسیم بفصول و ابواب و آیات در سال ۱۲۲۰ تا سال ۱۲۶۳ بدست تنی چند از علماء رینسی صورت گرفت و از کتب نامعتبر مذکور معروف نزد عبرانیین بنام ابوکریفا یعنی مشتبه بیست و دو انجیل و سیزده رساله را تشنندارف در یک مجلد طبع و نشر نمود .

نیده‌ای از کلمات و تعالیم مسیح

چنانچه رُسل مسیح بتحقیق رسانند و بیان شود هر چند خطایات و نظر آن حضرت در محیط و ملت خود به بنی اسرائیل متوجه بود ولی هدف و نظر واقعیش توجّه به همه ملل و ادیان جهان داشت^(۱) و خود گفت که برای ابطال تورات نیامدم^(۲) بلکه بهر تکمیل آن آمدم و اصول ده گانه را^(۳)

(۱) انجیل متی اصحاح ۲۸ مرقس ۱۳

(۲) انجیل متی اصحاح ۵

(۳) مرقس اصحاح ۱۰

تکرار کرد و مقصود خود را که بالا بردن سطح و محیط انسانی بطکوت رحمانی و ایجاد حیات روحانی مقدّس و بشّارت بتأسیس ملکوت آسمانی در روی زمین و رفع محدودیتهای نابالغانه نسبی شریعتی دوره قبل بود ، باکمل و اجمل وجه بیان نمود . و در درجه اولی (زال) و یهوه را که توراتیان بامهابت و قهاریت بیکران ساکن در آسمان و گاهی نازل باین جهان می‌پنداشتند منتهی بعبارت پرشفقت (پدر آسمانی) کرده خویش را پسر و پدر را درخود جلوه گر خواند و ملکوت و تختگاه آسمانی وی را که معهد قوای نهان و فرشتگان و مهبط روح القدس است بتحوّل و ولادت جدیده توان در آمد . و در نتیجه تحولات جهان و انسان در پایان ملکوت آسمانی تأسیس گردد و جهان جهانی دیگر شود .

واصل و پایه این آئین نازنین از همان آئین عبرانی است و ذکر آسمان و فرشتگان^(۱) و شیطان و یوم جزاء و بهشت و

(۱) انا اعطی العطشان من ینبوع ماء الحیوة مجّانا من یغلب یرث کلّ شیء و اکون له آلهاً و هو یكون لی ابناً و غیر المؤمنین و القاتلون و الزّناة و السّکرّة و عبدة الاوثان و جمیع الکذّبه فنصیهم فی البحیرة المتعدّة بنار و کبریت (مکاشفات اصحاح ۲۱) .
و العبد البطال اطرحوه اطرحوه الی الظلمة الخارجیة
هناک یكون البکاء و صریر الاسنان و متی جاء ابن الانسان فی مجده و جمیع الملائکة القدیسیین معه فحینئذ ینجلس علی کرسی مجده الخ . (متی اصحاح ۵ مرقس ۳ و ۴ مکاشفات . ۲ نامه روم پیترس و یهودا) .

جهنم در آثار عهد جدید بسیار است .

و در دوره سه ساله حیات و تعلیمات آن حضرت آنچه بنصوص شریعت تورات تصادم و نسخ مشاهده شده فریسیانرا بیاشوبانده یکی عدم محافظه یوم شنبه بود که از عمده ترین احکام تورات محسوب میاشد و از انجیل یوحنا مستفاد است که تعرض و قتل آنحضرت بهمین جهت وقوع یافت . دیگر آنکه در تورات مجازات چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان است و آن حضرت امر بعفو و اغماض فرمود و نیسز اختیار زوجات متعدده را که در آئین عبرانیان و تورات جائز بود و ابراهیم و یعقوب و غیرهما همی بآن عمل کردند تأکید در احتراز کرد و نیز طلاق را که در تورات بهر سبب و علتی روا بود و زوج اختیار مطلق داشت، جز بعلت زنا منع نمود و نیز اختیار زن مطلقه را که در تورات جائز بود بشدت نهی کرد و قسمتی از خطابات آنحضرت در توبیخ فریسیین یہود میباشد که شریعت را مدار معیشت و ریاست قرار داده بآن زندگانی و ریاکاری و خودنمایی میکردند و با اینکه سخنان منقولہ از آنحضرت در انجیل چند صفحه ای بیش نیست همان

(بیش از صفحه اول) اینان همان ایلیچیان خدایند جبرئیل که رازهای خدا را اعلان میکند میخائیل که بادشمنان خدا جنگ میکند رافائیل که روان مردگان را قبض میکند اوریل که روزیازیسین بسوی دادخواهی خدا ندا میکند . (انجیل برنابا) .

کلمات قلیله حاوی کتب کثیره و تعالیم جوهریه صرفه و دارای قدرت و تأثیری مخصوص است و دستور محبت و عدالت و قناعت و زندگی ساده و پاکی فکر و قلب و زبان و عمل و اخلاص و خیرخواهی در حق دوست و دشمن و عفو و غفران از اعمال ناشایسته میدهد که مسیحیان آنرا تعلیم طلائی خوانند و مفاد شمه ای از تعالیم آنحضرت چنین است :

توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.... خوشا حال مسکینان در روح که ملکوت آسمان از آن ایشان است.... خوشا حال محزونان که ایشان تسلی خواهند یافت... خوشا حال افتادگان که ایشان وارث زمین خواهند شد... خوشا حال پاکدلان که ایشان خدا را می بینند... خوشا حال آشتیگران که پسران خدا خوانده میشوند... خوشا حال طردشدگان برای نیکی که ملکوت آسمانی ایشان راست... خوشا حال شما چون شمارا سرزنش دهند و طرد کنند . و برای من هر سخنی زشت بدروغ بر شما گویند شادباشید و سرود خدا گوئید که مزد شما در آسمانها بزرگ است و آنان بهمین گونه پیش از شما انبیاء را طرد میکردند . شما نمک زمینید هرگاه نمک فاسد گردد بچه چیز نمکین توان کرد مصرفی ندارد جز آنکه دور ریخته و پایمال شود... شما نور عالمید . شهری را که برکوهی بنامش نتوان پنهان داشت و

چراغی را نمیافروزند که زیر پیمانه نهند بلکه برچراغدان گذارند که همه اهل خانه را روشنی بخشد ... باید نور شما چنین در جلوی مردم بتابد که اعمال نیک شما را دیده پدرتان را که در آسمانها است تمجید نمایند ... گمان نبرید که من آدم شریعت یا انبیاء را در هم شکم نیامدم که بشکنم بلکه تا تکمیل کنم و من حقیقت را بشما میگویم تا آنگاه که آسمان و زمین زائل میشود حرفی یا نقطه ای از شریعت زائل نخواهد شد تا آنکه همه واقع شود پس هر که یک کوچکتین این احکام را بشکند و بمردم چنین بیاموزد در ملکوت آسمانها کوچکتتر خوانده شود هر که بعمل آورد و تعلیم نماید در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد ... من بشما میگویم تا خوبی شما از کاتبان و فریسیان افزون نگردد هرگز بملکوت آسمانها داخل نشوید ... شنیده دارید که به پیشینیان گفته شد مکش و هر که بکشد مستوجب داوری میگردد و لکن من بشما میگویم هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد مستحق داوری است و هر که برادر خود را قاتل کند مستوجب قصاص شود و هر که احمق خواند مستحق آتش جهنم گردد. چنانکه اگر قربانی جلوی مذبح ببری و آنجا بخاطر آری که برادرت از تو ناراضی است قربانی همانجا گذار و برو اولاً با برادرت بساز آنگاه بیا و قربانی را بعمل آر ... و بامدعی همانگاه

که در راهی بساز مبادا تو را بقاضی کشد و او ترا بیاسبان دهد و بزند آن افکنده شوی و بحقیقت میگویم تا فلس آخر را ادانتی از آنجا بیرون نخواهی آمد ... و شنیده دارید که به پیشینیان گفته شده بود زنا مکن اما من بشما میگویم که هر مرد بزنی نظر خواهانی نماید در دل با او زنا کرد ... پس اگر چشم راستت ترا بلغزند آنرا بکن و دور انداز که اگر عضوی از اعضایت تباه گردد بهتر از آن است که تمام بدنت در جهنم افتد و اگر دست راستت ترا بلغزند بپر و دور انداز که اگر عضوی نابود شود ترا بهتر است تا آنکه همه بدن در دوزخ افکنده گردد ... و گفته شد هر که زنی را طلاق گوید طلاقنامه با او دهد لکن من بشما میگویم هر کس بغير عتلت زنا زنی را طلاق دهد او را زنا کار میگرداند و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد .

باز شنیده اید که به پیشینیان گفته شده بود که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای بخدا را انجام رسان لکن من بشما میگویم هرگز سوگند نخورید نه با آسمان که تخت خدا است و نه بزمین که پایتاه او و نه با اورشلیم که شهر پادشاهی بزرگ میباشد و بسر خود هم قسم نخور که موئی را سفید یاسیاه نتوانی کرد بلکه مکالمه شما بلی بلی و نه نه باشد و زیاده بر این کار بد کردار است .

شنیده اید که گفته شده بود چشمی بچشمی و دندانسی بدن دانی، لیکن من بشما میگویم با بدی مقابله بدی نکنید بلکه هر که برخساره راست سیلی زند رخسار دیگر را نیز بسوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت بگیرد ردای خود را نیز با او واگذار... و هر کس ترا یک میل راه برد دو میل همراه او برو و هر کس از تو چیزی خواهد بده و هر که وام طلبد روی مگردان... شنیده اید که گفته شده بود با نزدیکان دوستی کن و با دشمنان دشمنی نما اما من بشما میگویم که با دشمنان خود دوستی کنید و برای لعن کنندگان خود برکت طلبید و به کینه ورزانتان احسان نمائید و در حق کسانی که بدی میکنند و شما را طرد مینمایند دعا کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسر باشید زیرا که آفتابش بریدان و نیکان هر دو میتابد و بارانش بر نیکوکاران و ستمکاران هر دو میبارد چه اگر بمحبت کنندگان خود محبت نمائید چه اجری بران شما است؟ آیا نه با جگیران نیز چنین میکنند؟ و هرگاه فقط برادران خود را سلام کوئید چه مزیتی است؟ آیا نه خراجگیران نیز چنین اند؟ پس بدانگونه که پدر شما در آسمان کامل است کامل باشید (۱).

(۱) در نامه دوم یوحنا است ان کان احدی ایتیکم ولا یجئیی بهذا التعلیم فلا تقبلوه فی البیت ولا تقولوا له سلام لان من یسلم علیه یشرك فی اعماله الشریره .

از صدقه دادن جلوی چشم مردم که مینگردن بر خد ریا باشید و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید پس چون صدقه دهی پیش خود به کرنا منواز که این عمل ریاکاران در کنائس و اسواق است تا مردم آنها را بنوازند..... حقیقت را بشما میگویم آنان مزد خود را تمام گرفتند ولی تو چون صدقه دهی دست چپت از عمل دست راستت مطلق نباشد تا صدقه ات نهان باشد و پدر نهان بینت آشکارا ترا جزا دهد. و چون نماز کنی چون ریاکاران مکن که خوش دارند ایستاده در مجامع و گوشه های خیابانها نماز کنند و بمردم بنمایانند. حقیقت را بشما میگویم آنان تمام مزد خود بگرفتند اما تو چون نماز خوانی بحجره در آمده در را ببند و به پدرت که در نهان است نماز خوان و پدر نهان بین ترا آشکارا جزا دهد. و در نماز مانند امم دیگر سخن بیپوده تکرار نکنید چه آنان گمان برند دعا بتطویل کلام مستجاب شود، شما مانند ایشان نباشید زیرا پدر شما حاجات شما را قبل از آنکه سؤال کنید میداند پس چنین بخوانید: " ای پدر ما که در آسمانی نامت مقدس باد. ملکوتت بیاید. خواستت چنانچه در آسمان است بر زمین نیز معمول گردد. نان و کفاف ما را بده. گناهان ما را چنانچه ما هم بگناه کاران می بخشیم بیا مرز. و ما را بازمایش نیار. بلکه

مارا از شریر نجات ده که پادشاهی وقوت و بزرگی تراست
آمین". چه اگر لغزشهای مردم ببخشید پدر آسمانی شما
نیز لغزشهای شما را میآمرزد و اگر لغزشهایشان را ببخشید
پدر شما نیز لغزشهای شما را نبخشد.

و چون روزه میگیرید مانند ریاکاران روی ترش مسازید که
وجه خود را تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند.
حقیقت را بشما میگویم ایشان اجر خود را یافته اند اما تو
چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی
تا در نظر مردم روزه دار نمائی بلکه روزه برای پدر نهان خود
بداری که نهان بین است و تورا آشکارا جزا دهد.

و گنجها برای خود بر زمین نیند وزید که بید و زنگ زیان
میرساند و دزدان نقب و غارت مینمایند بلکه بجهت خود
در آسمان ببند وزید که بید و زنگ زیان نمیرساند و دزدان سرت
نمینمایند چه در آنجا که کنز هست قلبت نیز میاشد.

و چراغ بدن چشم است و اگر چشمت گشوده باشد تمام بدنت
نورانی است و اگر فساد یافته باشد همه بدنت تاریک گردد
پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد ظلمت چه مقدر
خواهد شد؟

و هیچکس به دو آقا خدمت نتواند کرد چه ناگزیر از این
است این يك را محبوب و آن دیگر را مبعوض دارد یا با

این ملازم باشد و آن دیگر را حقیر شمارد. محال است که
خدا و مال هر دو را خدمت کنید بنابراین بشما میگویم بهر
زندگی خود اندیشه نکنید که چه بخورید یا چه بیاشامید
ونه برای ابدان خود که چه بپوشید... آیا حیات از خوراک
و بدن از پوشاک افضل نیست؟ نظر بمرغان آسمان کنید که
نه میکارند و نه میدروند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر
آسمانی شما بآنها غذا میرساند آیا شما بسزاواری افضل
از آنها نیستید؟ آیا که از شما باهتر است میتواند يك آرش بر
قامت خود بیفزاید و چرا برای لباس اهتمام میکنید؟ در سونای
چون تأمل کنید چگونه نمو میکنند. نه محنت میکشند و نه
میریسند لکن بشما میگویم که حتی سلیمان هم با همه بزرگیش
مثل یکی از آنها لباس نداشت. پس اگر بگیا مزرعه که
امروز هست و فردا در تنور ریخته میشود خدا چنین لباس
میپوشد ای کم ایمانان آیا بسزاواری قطعی شما لباس نمیدهد؟
پس اهتمام کرده نگوئید چه بخوریم یا چه بیاشامیم یا چه
بپوشیم یا چه همه این اشیاء را امم دیگر میطلبند ولی پدر
آسمانی شما میدانند که شما بهمه این اشیاء احتیاج دارید
لکن اولاً ملکوت خدا و نیکیش را بطلبید که اینهمه برای
شما مزید خواهد شد پس در اهتمام فردا نباشید که فردا
خود در آموزش اهتمام خواهد کرد. امروز را بدی خودش

کفایت میکند و مجازات ندهید تا مجازات کرده نشوید چه بهمان جزا که مجازات میکنید مجازات کرده میشوید و بهمان پیمان که پیمائید برای شما خواهند پیمود .

و چون است که خس را در چشم برادرت می بینی و چو می در چشم است نمیایی ؟ یا چگونه به برادرت میگوئی تا خس از چشم بیرون آرم و این چوب است که در چشم خودت میاشد . ای ریا کار اول چوب را از چشم خود بیرون آر آنوقت نیک خواهی دید که خار از دیده برادرت بیرون آوری . و پاک و پاکیزه را به سگان ندهید و مرواریدهای خود را پیش گرازان نریزید که بپای خود پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند .

و بخواهید داده میشوید ، بطلبید مییابید ، در بکویید برای شما باز کرده میشود ، چه هر که سؤال کند میگیرد و هر که بطلبید مییابد و هر که در بکوید برایش باز میشود . و که از شما است که چون پسرش نان خواهد سنگ بدهد و اگر ماهی بطلبید مار بدهد ؟ پس اگر شما که شیرید میدانید به اولاد خود عطایای نیکو بدهید چه قدر بسزاواری پدر آسمانی شما به سائلین خود خیرات میدهد . پس همانطور که میخواهید مردم با شما کنند شما هم با آنان همچنان کنید که شریعت و انبیاء همین است .

از در تنگ وارد شوید چه در فراخ و راه وسیع همان است

که مؤدی بهلاکت مییاشد و اکثریت از آنجا داخل میشوند و چه تنگ است آن در و چه غصه ناک است آن راهی که مؤدی بحیات میگردد و کم اند آنان که آنرا مییابند .

از بیمران دروغگو که بلباس میشن نزد شما میآیند ولی در باطن دزدان ریاینده اند بهرهیزید . ایشان را از برهائیشان میشناسید آیا از خار انگور و از خس انجیر توان چید ؟ همچنین هر درخت نیکو اثمار نیکو میآورد و اما درخت پست اثمار پست میدهد . هیچ شجره نیکو نمیتواند اثمار پست بار آورد و نه شجره پستی تواند میوه های نیکو بدهد و هر درخت که بار نیکو ندهد بریده گردد و با آتش انداخته شود لهذا از میوه هایشان ایشانرا خواهید شناخت .

نه هر که خدا خدا گوید بملکوت آسمانی درآید بلکه آنکه حسب اراده پدرم که در آسمان است عمل میکند اهل ملکوت مییاشد . بیاید روزی که خطاب بمن در آن روز گویند پروردگارا آیا نه بنام تو نبوت کردیم و باسم تو شیاطین را پیروی نمودیم و باسم تو قوت و قدرتهای بسیار ظاهر ساختیم ؟ پس من الحال صریحاً با آنان خطاب میکنم که من هرگز شما را نشناختم ای بدکاران از من دور شوید . پس هر که ایمن سخنانم را بشنود و عمل نماید او را بمردی دانا شبیه میکنم که خانه اش را بر سنگ بنا کرد و باران باریده نهرها روان

گردید و بادها وزیده بر آن خانه آمده منهدم ساخت زیرا که برسنگ بنا شده بود. و هرکه این سخنان مرا شنود و بآن عمل نکند شبیه به مردی جاهل است که خانه اش را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده آنها را جاری کرد و بادها وزید و بآن خانه صدمه زد که ساقط شد و سقوطش عظیم بود.»

و نیز باین مفاد است «ملکوت عظیم الهی در وقت محدود و موقتی نیاید و نمیگردد این او است که اینجا است یا آنجا است زیرا ملکوت عظیم خداوندی در خود شما است. برای انسان چه سودی دارد اگر تمام عالم را بچنگ آورد و نفس را از دست بدهد و در برابر نفس با انسان چه داده میشود؟ انسان را از خارج هیچ چیز آلوده نمیکند بلکه آنچه از او بروز میکند او را آلوده میسازد زیرا به نان زنده نیست بلکه بهر کلمه از کلمات خدا زنده است. جام را از داخل پاک کنید زیرا ظاهرش بآنچه در آن است زیان نمیرساند. اگر باندازه خردلی ایمان داشتید و فرمان میدادید که این درخت از رُستنگاه خود درآید و آب دریا بایستد تو را اطاعت میکرد. من آمدم که آتش افروزم چه میشود اگر آتش برافروزم منم فرزند انسان. من تاك حقیقی منم روشنائی عالم منم پاسبان سردار. منم معلّم و سرور که رستخیز و زندگانیم. من راه حق و زندگانیم، من نان زندگانی هستم و چون پطرس اورا مسیح خواند و بر ابرکت داد و گفت با من می از مهای روح القدس بنام من بر دی.»

عقائد و شعائر مخصوصه مسیحیان

آئین مسیحیت بتدریج تحت عقاید و شعائری قرار گرفت که در اصلش یعنی آئین عبرانیان بآن روش نبود و از اینجهت به آئینهای باستانی آریانی از یونانی و رومنی و ایرانی و هندی و بیشتر شباهت حاصل کرد.

اولاً بی پدری مسیح و اینکه مریم عذراء شانزده ساله مخطوبه یوسف نجار ناصری بی مساس او ویشری بلکه بقوه روح القدس یا فرشته جبرائیل که در دو انجیل متی و لوقا مسطور است بآنحضرت حامله شد بزرایید (۱) و کلیساهای معظم هر که را در این عقیدت تردید و تزلزل باشد خارج از دایره مسیحیان شمرده حتی در کلیسا نمیدهند و بنابراین اساقفه و کلیسائی را که اساساً منکر این عقیدت بودند و مذکور میگردد طرد کرده مردود می شمارند و معذک دو انجیل مذکور نسب آن حضرت را از یوسف گرفته متسلسل شمرده بد او و در ساندند

ثانیاً نبوت خاصه و الوهیت آنحضرت و اقا نیم و مباری

(۱) اورنیس فرزند میترا و هر مز فرزند یا ما و ویروش فرزند مریانا و موسی فرزند مریم و بودا فرزند یا ما و کرشنا فرزند مارتا را هم گفتند که ازد و شیزه متولد شدند و بعضی ایرانیان زردشت را متولد از دوشیزه میگفتند و چینی ها در باره فوهی و لا و همین عقیده داشتند

ثلاثه عالم وجود بنام پدر آسمانی و پسر روح القدس که در انجیل یوحنا و سبیه اصحاب ۵ نامه اول یوحنا است . و گفتند که برخی از فرق قدیمه پدر و مریم و پسر را مبادی میخواندند و تصویر یا تعبیر سه اصل در عالم کون یا اخلاق و غیرهما در مابین پیروان دیگر عقاید هم قبلاً یا بعداً بسیار بود و مسیحیان غالباً آنها را تذکار میدهند چنانچه در میان هندوان عقل و جسم و روح و در میان مصریان قدرت و مشیت و نور که خداوند پدر و قدرت پسر و تجمع آند و موجب تشکیل حیات است حتی برخی تصور کردند که عقیده تثلیث مأخوذ از مصر و یا ناتج از فلسفه مصری است که بعداً در تشکیلات ایمانی مسیحیان وارد کرده شد .

ثالثاً زنده شدن در روز سوم شهادت و صعود با آسمان اکنون نیز در آنجا نزد پدر بشخصه و جسمه حی و حاضر میباشد و در انجیل و آثار مصرح است .

رابعاً در آخر الزمان از آسمان با ظهور علامات عجیبه نزول نموده مابین صلحا و غیرهم حکومت کرده پادشاه و کیفر دهد که در انجیل متی مسطور میباشد .

و بر این امور افزوده شد که اقامت ثلاثه یکی و هممان

که از دوشیزه متولد شد و مجسمه ایزیس ربه النوع دریای رومن فرزند خود هسوریس را در بغل داشت و امپراطور چین در قرن دهم خود را فرزند آسمان نامید .

حضرت است و گفته اند باید معتقد شد مریم با زائیدن آن حضرت همچنان باکره و دوشیزه ماند و باید عقیده کرد که آنحضرت بمهابط و جایگاههای عذاب و عقوبت گنهکاران فرود آمده انبیاء و اولیاء قدیم را که منتظر و مترصد آمدنش بودند از آن محل کیفر خطاهایشان بر آورد . و باید ایمان داشت که آنحضرت با آسمان بدست راست پدرنشست (۱) و نیز

(۱) اطلاق کلمه ابن الله فی مابین بنی اسرائیل شایع بود و در سفر تکوین اصحاب ۶ است : پسران خدا بادختران مردم اقتران کرده اولاد پدید شدند . و در سفر تثبیه اصحاب ۴ همه بنی اسرائیل نخست زاده خدا خوانده شدند . و در سموئیل اصحاب ۷ داود پسر خدا خوانده شد . و در ایوب باب ۸ جمیع بنی اسرائیل پسران خدا و در زامیر ۲ و ۸۹ داود پسر خدا و در اشعیا باب ۴ ذکور و اناث بنی اسرائیل پسران و دختران خدا خوانده شدند . و نیز در انجیل متی باب ۵ و ۶ و انجیل لوقا باب ۶ همه حواریان و مؤمنان عیسی پسر خدا مذکورند . و نیز در رساله اول یوحنا اصحاب ۳ و در انجیل متی اصحاب ۱۲ درباره حضرت مسیح است : اینک بنده من که او را برگزیدم و حبیب من که خاطر من از او خرسند است روح خود را بسوی خواهم نهاد . و در کتاب اعمال باب ۳ پطرس گفت : خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بنده خود عیسی را جلال داد برای شما اولاً بنده خود عیسی را بر خیزانید . و در باب ۴ بنده خود قدوس توعیسی بنده قدوس خود عیسی . و در یوحنا باب ۱۷ مناجات عیسی است : حیات جاودانی این است کسه تورا خدای واحد حقیقی و عیسای مسیح را که فرستادی بشنا

آنکه خون آن حضرت عالم بشر را نجات بخشید و نیز عجائب مسطوره در انجیل را که از آنجمله احیاء اموات و شفای مرضی بدعاء و اخراج شیاطین از کالبدها و غیرها است باید معتقد بود .

دیگر از امور ممتازه^۴ اقرار بگناه نزد کشیشان (۱) و تحصیل غفران بواسطه آنان، دیگر رهبانیت و انعزال مردان و زنان

و در باب ۵ عیسی گفت زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است . و در انجیل مرقس باب ۱۳؛ ولی از آنروز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسرهم . و در انجیل یوحنا باب ۱۰؛ آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان میاشید ؟ پس اگر آنانی را که کلام خدا نازل شده خدایان خوانده ممکن نیست که کتاب خدا محو گردد آیا کسی را که خدا تقدیس کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید که کفر میگوئی ؟ از آن است که گفتم پسر خدا هستم . و نیز در باب ۵ پدر در خود حیات دارد و پسر را عطا کرده است .

و در باب ۲۰ نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست مگر بآسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است .

و در باب ۱۹ وهم در انجیل لوقا است : از بهر چه مرانیکو گفتی و جز خدا نیکو نیست . و در انجیل مرقس باب ۱۲؛ خداوند خدای خداوند واحد است . و در یوحنا باب ۵ پدر مرا فرستاد .

(۱) رساله اول یوحنا اصحاب ۱ و ۲

در گنااس، دیگر اعتقاد بعصمت و الهیت و قدرت لاهوتی پایها الی یومنا هذا . دیگر تعمیم اکابر و اصاغر خصوصاً آنانکه قبول مسیحیت نمایند با مراسم و آدابی مخصوص که بواسطه کشیشان انجام میگردد (۱) .

دیگر عدم ازدواج اساقفه . دیگر نگهداری علامت و صورت صلیب شهادت آنحضرت که افراد و معابد و غیرها رسم نشان و تقدیس خود کردند .

دیگر ناقوس در کلیساها با رسوم مخصوصش . دیگر نگهداری مانند آخرین جلسه و صرف شام حواری با آنحضرت که در انجیل مسطور است و کشیشان نان و شراب را بنام گوشت و خون آن حضرت تقسیم مینمایند .

(۱) حتی بعضی تعمیم را موجب تطهیر سریرت و ضمیر انداشتند و بعضی بدن را در آب آمیخته با روغن زیتون میزند و برخی علاوه کردند که باید سه نوبت در آن داخل کرد و گروهی کودکان را مستثنی کرده اختصاص با کابسر دهند تا اعتراف بگناهان کرده تعمیم گردد و جمعی مقدار از آب ولو آنکه قلیلی باشد بر بدن پاشیده مراسم پدر و پسر و روح القدس خوانند تا طهارت از رجاست و ناپاکسی گناهکاری حاصل شود .

انشعابات و اختلافات داخلیه مسیحیه

شعب و مذاهب در مسیحیت توان گفت که غالباً از دیگر ادیان بیشتر شدند و با یکدیگر در مسائل اعتقادی و رسوم و تقالید کنائسیه متمایز و متخالف گشتند و بعضی بعضی دیگر را باطل و خارج از مسیحیت شمردند و از قرن اول شروع شد والی یومناً هذا پیوسته حزب و فرقه نومی برمیخیزند .

نخست در عصر حواری چنانکه در کتاب اعمال و نامه ها مسطور است جمعی از یهود مسیحی، آنحضرت را یکی از نبیین در ظل تورات دانستند که بنام ابیونیین و ناصریین معروف گشتند و شریعت و تقالید موسویه را تماماً مطاع و واجب الاتباع گفتند و با همه سعی و جهد حواری برای قلع و قمع آن برقرار ماندند .

دیگر ناستیک ها یعنی عرفا مشتق از لفظ نوس یونانی که بمعنی عرفان است و منکر ارتباط مستقیم عالم کثرت و ظلمت ماده بعالم تنزه و حقیقت خدائی بدون وسائط و منکر تجسم مسیح شدند و آئین انجیل را بدون اسلوبی که خود برای سلطه بریدن معتقد بودند منتج فائده نمیدانستند و در نامه های حواری شاید برخلاف ایشان که در جمله مسیحیان

بودند و این نوع عقیده داشتند، سخنان بسیار است و شاید هم آنان بودند که بنام معلمین کذب مذکور شدند و حتی بیان مسیح در انجیل است که از این پیمران کاذب بر حذر باشید و منقول است که یوحنا حواری روزی به حمای در آمد و دانست که سرتیوس ناستیک یهودی در آنجا است و استحمام ناکرده بیرون دوید . دیگر شمعون مجوس و اتباع او بودند (اعمال ۸ : ۹ و غیره) که بواسطه فیلیس ایمان آورده بود بعد به روم رفته اتباع پیدا کرد و مردم او را بسحر نسبت میدادند . و دیگر والنتینس فیلسوف مسیحی مصر که فلسفه مستند بکتب مقدسه تنظیم کرد . دیگر مارسیون پسر اسقفی در آسیای صغیر در اواسط قرن دوم خدای عهد عتیق را عادل و لسی دور از رحم و محبت خوانده مرکز واجب الوجوب نمیدانست و تمامی اناجیل را بجز قسمتی از لوقا رد کرد و میگفت مسیح متولد نشد بلکه مانند شخصی بالغ ظهور کرد و خدای حقیقی را اعلان نمود و لاجرم خدای این دنیا یعنی خدای عهد عتیق غضبناک گردید و یهودیان را شورانید تا وی را مصلوب نمایند و زحمات و صلیب وی نیز مانند ظاهر شدنش ظاهری بود و چنین بنظر مردم میآمد و پس از قیامتش حقیقت را به یگانه مبشر خود پولس تعلیم داد و لاجرم مارسیون فقط قسمتی از نامه های پولس را معتقد شد و

بخلاف اغلب ناستیک ها عامل بظواهر شریعت بود و چون به رم رفت و کشیشان وی را بعقاید مخالفش درعشاء ربّانی نپذیرفتند کلیسائی جداگانه بپاکرد تا مسیح را بحقیقت خدمت کرده جانفشانی نماید و همین نوع اعتقادات منتشر ساخت و عقاید مذکوره تا قریب اوائل قرن سوم در افکار مسیحیان جنبش داشت (۱) و جمعی از متفکّرین اساقفیه

(۱) عقیده مارسیون در این مسئله که مسیح حقیقتاً بر روی صلیب نبود بلکه بنظر آمد که مصلوب شد مخصوصاً برای ایرانیان جالب توجه است زیرا به تعلیم قرآن شباهت دارد که میگوید «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم ...» گویند جماعتی از ناستیک ها تعلیم میدادند که شمعون قیروانی در جای مسیح مصلوب گردید این فرقه مطابق نوشتجات آیرینیوس میگفتند وقتی که شمعون اشتباهها و از روی بیخبری مصلوب شد شکلش بتوسط وی تبدیل یافت تا مردم تصور کنند وی عیسی است و عیسی خود بشکل شمعون درآمده ایستاد و آنها را استهزاء کرد و چون عیسی قوه غیر متجسم و عقل پدر غیر مولود بود شکلش بر حسب میل خودش متغیّر گردید بنابراین میگویند بسوی او که وی را فرستاد صعود نمود .

(تاریخ کلیسای قدیم)

فرقه ای از اشرار مدعیان اینکه ایشان شاگردانند بشارت دادند باینکه یسوع مرده و برنخاسته و دیگران بشارت دادند باینکه در حقیقت مرد آنگاه برخاست و دیگران بشارت میدهند باینکه یسوع همان پسر خداست و در شمار ایشان بولس هم فریب خورد اما ما پس همانا بشارت میدهیم

لفظاً و کتباً و عملاً بقطع و قمع آنها کوشیدند چنانکه آیرینیوس شاگرد پالیکارپ شاگرد یوحنا حواری هنگامیکه اسقف شهر لیون بود از سال ۱۸۲ تا ۱۸۸ کتابی بزرگ در پنج مجلد بر علیه این عقاید نوشت و اعتقاد سری ناستیک هارا که میگفتند بتوسط مسیح و حواری تعلیم داده شد رد کرد و چون پالیکارپ به روم رسید مارسیون از وی پرسید آیا مرا میشناسی ؟ او جواب داد بلی تو را میشناسم که نخست زاده شیطان هستی . و نیز ایگناتوس را وقتی که برای شهید کردن به روم میردند در بین راه رساله ای نوشته تأکید بر باحتراز از عقاید ناستیک کرد . و نیز ترتولیان که تقریباً از سال ۱۶۰ تا ۲۴۰ میزیست جواب ورد گفت و نوشت و بالاخره کلمنت اسکندریه که تقریباً از سال ۱۵۰ م تا ۲۲۰ زندگانی کرد با حربۀ فلسفه عقاید ناستیک هارا همی کند که تقریباً آن عقاید از مابین مسیحیان بیرون رفت و چون ناستیک ها اناجیلی ترتیب داده بودند کلیساها لازم دانستند که آثار مقدسه خود را ترتیب و تنظیم دهند .

دیگر آرتمون و پیروانش میگفتند عیسی مسیح بشری است بیشتر از دیگران فیض روح القدس یافت و منکر آنچه نوشته ام کسانی که از خدا میترسند تا در روز پسین دادخواهی خدا خلاص شوند . (انجیل برنابا)

الوهیت مسیح بودند (۱) .

وبرخی دیگر عیسی را همان ذات غیب واحد الوهیت میدانستند . و سابلیوس تعلیم میداد که همان خدای یگانه است خود را گاهی پدر و گاهی پسر و هنگامی روح القدس جلوه میدهد و يك حقیقت ابدیه به سه عنوان بروز کرد و تمامی معتقدین عقاید متنوعه مذکوره در دو قرن اول جزو جامعه مسیحیت بودند .

وقریب آخر قرن سوم مانسی در ایران طلوع کرد و آئین فلسفی، مانند فلسفه دینی ایرانیان و بنام فاراقلیط موعود مسیح و با انجیلی نوین از خود جماعتی تأسیس نمود که بعد از هلاک او و اصحابش کثرت یافته قرنها برجا بودند .

دیگر مونتانیوس و پیروانش که وی را مخصوصاً حامل روح القدس گفته انتظار رجعت مسیح میکشیدند و وعده قرب همی دادند و از احکام متداوله شان آنکه مرتکبین کبائر را از کلیسا خارج میکردند و جز شهادت در راه مسیح امری را موجب براءت نمیشمردند و بمراد یا زن بیوه اجازه ازدواج دیگر نمیدادند و تجرد را از ازدواج افضل میشمردند و باکره را

(۱) سوسینوس در باب طبیعت و جنبه الوهیت مسیح مخالفت کرد و در حقش خدائی قائل نشد و از او مذهب موحد و کلیسای یونتریان بوجود آمد که در لهستان طلوع کرد و در اغلب ممالک مسیحیه هستند .
Unitarians - Socinus

امر به نقاب مینمودند و زنان را از لباس زینت دار نهی میکردند و از اسقفها و کلیساها به عیجوتی و نکوهش میرداختند و بالعکس اساقفه آسیا آنان را حامل ارواح پلیده میخواندند .

و بالجمله مسیحیت در طول سه قرن اول که غالباً در تحت سختگیریهای دولتی و ملی و تحت تقیه میزیستند در اثر آمیختگی با ملل و عقاید گوناگون فلسفهها و اعتقادات کثیره عجیبه در آن در آمد و فرق گوناگون مذکور و غیرها که از آنجمله اریوسین و مانیکین و پراکسین و غیرهم اند برخاستند ولی فرق معظمه شهیره که اکنون در جهان شناخته و بسیارند: یکی مذهب و کنیسه کاتولیکیه رومیه است که پایتختش رم و شمارشان را در سال ۱۸۹۱ م تقریباً دوست و چهل و دو ملیون نوشتند و آنان معتقدند که خلیفه دومین پس از حضرت مسیح پطرس بود که بعد از عروج وی پاپ شد و مدت سی و شش سال یعنی الی آخر حیاتش این مقام را داشت (۱)

(۱) در ۲۱ یوحنا است که بیطرس فرمودند بزه های مرا خوراک ده ... گوسفندان مرا شبانی کن، ایضاً از عقب من بیا... پدر من که در آسمان است و من نیز تو را میگویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و مقالید ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه در زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده گردد و نیز مذکور است آنحضرت

و بعد از او درجه اسقفی (اپیسکوپاس) را به لنیوس واگذار نمودند که پولس هم در رساله خود به تیموتاوس او را زنگبر دست خود پاهای وی را شسته خشک کرد . و در باب ششم یوحنا است: همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نشدند پس عیسی بآن دوازده نفر گفت آیاشما نیز میخواهید بروید؟ شمعون پطرس گفت خداوندان نزد که برویم؟ و در باب اول از کتاب اعمال است در آن ایام پطرس از میان برادران که عدد ایشان جمله قریب بصد و بیست بود برخاست و معذک و با اینکه در باب دهم انجیل متی است که آنحضرت فرمود هر که مرا پیش مردم انکار کند منم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود مسطور است که در همان شب آخر آنحضرت سه بار وی را انکار کرد و اما ده تن حواری دیگر در همانوقت که سپاهیان یهود یکدفعه هجوم نموده بودند همه گریختند .

در قرن چهارم در امپراطوری روم اسقفان کلیساهای اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه و روم رؤسای کلیسا شدند و اسقفان سه کلیسای اول موسوم به پتريارخ یعنی پدریاموسس يك نژاد شدند که در ابتدا اطلاق بر همه اسقف میشد ولی بالاخره مخصوص این سه اسقف گردید . (کتاب اعمال ۷ : ۸) . و اسقف روم بیاپ . . . و پاپها بریاست بزرگترین کلیساهای دنیا هم قانع نشده کم کم مایل بتسلط بر کل کلیسای مسیحی گردیدند و مدعای خود را از انجیل متی باب ۱۶ : ۱۸ گرفته آنرا بطور غلط تفسیر کردند و ادعا نمودند که چون عیسی مسیح پطرس را جانشین خود نمود و او اولین اسقف شهر روم بود بنابراین اسقفان روم بایستی جانشین پطرس بوده در روی زمین بجای خود مسیح بر کلیسا سلطنت نمایند . لیو که در قرن پنجم

نمود و جای نشینش آن کلتوس شد و بعد از او کلمنت سومین خلیفه بود که از مصاحبت و معاشرت بعض حواری

مقام پاپی را حائز مدعی ریاست بر تمام کلیسای مسیح شد بیشتر از اسقفان مغرب ادعای او را قبول نمودند ولی در مشرق پتريارخ های قسطنطنیه و انطاکیه و اسقفان کلیسای ایران امتناع ورزیدند، این باعث جدائی ایمن کلیساهای لاتینی زبان مغرب و کلیساهای یونانی و سریانی زبان مشرق شد و بالاخره چون قسطنطنیه و روم در امور سیاسی از هم جدا شدند کلیسای یونانی زبان هم کاملاً از کلیسای روم مجزی گردید این دو شعبه مهم کلیسای مسیح تا امروزه هم از یکدیگر منفصل اند یکی کلیسای ارتدکس یونانی و خصوصاً یونان و روسیه منتشر میباشند، دیگری کلیسای کاتولیک روم که اقتدارش بیشتر در اروپا و امریکا است .

در متی ۱۶ : ۱۹ مینماید که مسیح تمامی اختیارات حل و عقد امور را به پطرس رسول واگذار میکند ولی در متی ۱۸ : ۱۸ همین اختیار را بکلیسای عمومی میبخشد در اعمال رسولان باب ۱۵ مشاهده میکنیم که نه پطرس بلکه یعقوب بمدریت کلیسای اورشلیم گماشته گردیده است .

(و . م . میل)

بهره داشت و برخی دیگر نیز در آن ایام از معاشریــــن
 حواری باقی بودند و برجای او اوارستوس شد پس از آن
سیکستوس ششمین جانشین است و بعد از او تلسفوروس که
 بشهادت رسید و بعد از او بترتیب هیجمینوس ، پیوس
انیکتوس ، سوتر و آلوتروس و نزدیک به هشتاد پاپ الی
 یومنا هذا متعاقباً وصی و خلیفه بعد یکدیگر زیستند و آن
 خلفاء را پاپ و وارث پطرس رئیس حواری و سفیر و نایب
 آن حضرت خوانند و پاپ و کاردینال ها که در طبقه زیر دست
 پاپ و بالا دست همه اند باید زن نگیرند و کشیش نیز مادام
 که در کلیسا است زن ندارد و تمام مجالس دینیّه و صدور
 فتاوی و احکام عظیمه بی حضور شخص پاپ یا نایب مخصوص
 صورت نگیرد و اقتدار روحانی و تسلط لاهوتی بر شاه و رعیت
 در حقشان معتقدند و آنان را غالباً مانند و برجای حضرت
 مسیح می‌شمارند. و ایتالیا و اسپانیول و پورتقال و فرانسه
 و کثیری از ممالک با اختلاف درجه تعلق و ارتباطشان به پاپ
 رم اسماً از این مذهب اند و آنرا مسیحیت اصلیه میدانند
 که تغییراتی با دست انسانی در آن روی نداد و رهبانیت
 و زیست زن و مرد مجرد در آنجا والی کنون اقامت زنان
 بی شوهر و مردان بی زن بنام انقطاع از لذات دنیویّه
 بنام مسیح در کلیسا از امتیازاتشان بود. و گویند عیسی از

لا هوت به ناسوت آمد و لاهوت با او بود و در عالم ناسوت
 بدنش رنج دید و این را قبول نمود که شفاعت تواند کرد. و
 عقیده بعضی از ایشان بدین درجه از صلابت بود که گفتند
 حتی مریم مادر عیسی نیز بی پدر تولد یافت و بمعنی حقیقی
 مادر خدا است. و آنکه نانها که قسّیسان
 در هر جای دنیا به تذکار آخرین شب صرف شام آنحضرت با
 حواری که بنام عشاء ربّانی خوانند شکسته متبرک میسازند
 حتی ذرات آن نانها بگوشت آنحضرت مشحون و شرابی که
 در آن شب میآشامند بخونش متبدل میگردد (۱) و اینکــــه

(۱) در خصوص شراب که در حکایت عشاء ربّانی ذکر نان و شراب
 است و در انجیل لوقا اصحاح ۱ راجع به یحیی بن زکریا
 چنین مسطور میباشد شراب و مسکری نخواهد نوشید و در شکم
 مادر خود پیر از روح القدس خواهد بود و در رساله پولس
 یغلاطیان اصحاح ۵ است بت پرستی و جاد و گری و دشمنی
 و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد و قتل
 و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شمارا خبر میدهم چنانکه
 قبل از این خبر دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
 خدا نمیشوند.

پیش از صعود مسیح رسولان خود را امر فرمود که ایمان
 آورندگان را تعمید داده و در مجمع وی داخل گردانند ولی
 البته فقط این تعمید جسمانی را باعث نجات مردم نمیدانست
 در این عشاء نان بمنزله جسم مصلوب مسیح در راه نجات ما
 میباشد و پیاله نشان ریختن خون وی میباشد. (و. م. میلر)

بهره داشت و برخی دیگر در آن ایام از معاشریــــن
 حواری باقی بودند و برجای او اوارستوس شد پس از آن
سیکستوس ششمین جانشین است و بعد از او تلسفوروس که
 بشهادت رسید و بعد از او بترتیب هیجمینوس ، پیوس
انیکتوس ، سوتر و آلوتروس و نزدیک به هشتاد پاپ الی
 یومناً هذا متعاقباً وصی و خلیفه بعد یکدیگر زیستند و آن
 خلفاء را پاپ و وارث پطرس رئیس حواری و سفیر و نایب
 آن حضرت خوانند و پاپ و کاردینال ها که در طبقه زیر دست
 پاپ و بالا دست همه اند باید زن نگیرند و کشیش نیز مادام
 که در کلیسا است زن ندارد و تمام مجالس دینیّه و صدور
 فتاوی و احکام عظیمه بی حضور شخص پاپ یا نایب مخصوص
 صورت نگیرد و اقتدار روحانی و تسلط لاهوتی بر شاه و رعیت
 در حقّشان معتقدند و آنان را غالباً مانند و برجای حضرت
 مسیح می‌شمارند. و ایتالیا و اسپانیول و پورتقال و فرانسه
 و کثیری از ممالک با اختلاف درجه تعلق و ارتباطشان به پاپ
 رم اسماً از این مذهب اند و آنرا مسیحیت اصلیه میدانند
 که تغییراتی با دست انسانی در آن روی نداد و رهبانیت
 و زیست زن و مرد مجرد در آنجا والی کنون اقامت زنان
 بی شوهر و مردان بی زن بنام انقطاع از لذات دنیویّه
 بنام مسیح در کلیسا از امتیازاتشان بود . و گویند عیسی از

لا هوت به ناسوت آمد و لاهوت با او بود و در عالم ناسوت
 بدنش رنج دید و این را قبول نمود که شفاعت تواند کرد . و
 عقیده بعضی از ایشان بدین درجه از صلابت بود که گفتند
 حتی مریم مادر عیسی نیز بی پدر تولّد یافت و بمعنی حقیقی
 مادر خدا است . و آنکه نانهها که قسیسان
 در هر جای دنیا به تذکار آخرین شب صرف شام آنحضرت با
 حواری که بنام عشاء ربّانی خوانند شکسته متبرک میسازند
 حتی ذرات آن نانهها بگوشت آنحضرت مشحون و شرابی که
 در آن شب میآشامند بخونش متبدّل میگردد (۱) و اینکـــــه

(۱) در خصوص شراب که در حکایت عشاء ربّانی ذکر نان و شراب
 است و در انجیل لوقا اصحاح ۱ راجع به یحیی بن زکریا
 چنین مسطور میآید شراب و مسکری نخواهد نوشید و در شکم
 مادر خود پر از روح القدس خواهد بود و در رساله پولس
 بفلاطیان اصحاح ۵ است بت پرستی و جادوگری و دشمنی
 و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد و قتل
 و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شمار اخبار می‌دهم چنانکه
 قبل از این خبر دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
 خدا نمیشوند .

پیش از صعود مسیح رسولان خود را امر فرمود که ایمان
 آورندگان را تعمید داده و در مجمع وی داخل گردانند ولی
 البته فقط این تعمید جسمانی را باعث نجات مردم نمیدانست
 در این عشاء نان بمنزله جسم مصلوب مسیح در راه نجات ما
 میباشد و پیاله نشان ریختن خون وی میباشد . (و. م. میلر)

ایمان احدی بدون اعتقاد بی‌پاپ مقبول نشود و او معصوم است و گناهان بواسطه او آمرزیده گردد و او را اقتدار است که هر حلالی را حرام و هر حرامی را حلال سازد . و آنکه تمام ارواح حتی ابرار پس از موت بهر آنکه پاک شوند بجهنم افتند و بواسطه پاپ خلاصی یابند و جهنم در قلب زمین بشکل مکعب و هر ضلعش بمسافت دویست میل می‌باشد .

و پاپ شکل صلیب بر کفش خود رسم نماید و قسّیسان بر سر و نیز در معبد کاتولیک صور و تماثیل و صلیب موجود است و حتی ذاهبی تصویر بنام پدر آسمانی و پسر و روح انقدس بود و تصاویر و تماثیل دیگر قدّیسین مسیحی را در معابد نگه داشته توقیر میکردند و ذاهبی بصور عجیبه مصور میداشتند چنانکه بعضی را سرمانند برخی از حیوانات و تن چون انسان بود . و پاپ را عده ای کاردینال بمنزله وزراء و مؤتمن می‌باشد و چون پایی از جهان درگذرد از مابین آن عده در جمعی که بعلاوه آنان عده کثیر از اساقفه و شیوخ کنائس حاضرند حسب مشورت یکی را پاپ جدید انتخاب نمایند .

و اما مجالس افتاء و حکم که برای تثبیت عقیده و رد مخالف با حنبل و پاپها یا نائیشان و یا بتصدیقشان تحقق یافت معفده مجلسی با نام است :

نخست مجلس آرلیز سال ۳۱۴ میلادی بود که بامر

قسطنطین کبیر مرکب از اساقفه بهر حال اختلاف بیست اسقفهای کلیسای افریقا و عقیده دوناتیست در شهر آرلیز منعقد گشت و بضد عقیده جماعت مذکور که پیرو اسقف دوناتس بودند و تبری کردگان از مسیحیت را که در تحت زجر و شکنجه سالیان اضطهاد قبل از قسطنطین مبادرت نموده بودند رجوع بجامعه مسیحیین و کلیسا معتقد نبودند و اجبار و تکلیف سیاسی و دولتی را بر عقاید مذهبی منکر بودند رأی دادند و قسطنطین اعمال قوه کرد و دوناتیست ها مقاومت و انقلاب شدید نمودند چنانکه قسطنطین نتوانست اجراء نماید و دوناتیست ها خود سالها کلیسا و مذهبی را اداره کردند و از تحت کلیسای رم خارج بودند .

دوم مجلس نیقیه منعقد در شهر نیقیه واقع در قسرب قسطنطنیه با اقدام قسطنطین برای محاکمه آریوس از قسّیسان اسکندریه بود که در کتاب خود مستند با آثار مقدسه عهد جدید منکر الوهیت و ازلیت و اقدومیت مسیح شده او را مخلوق و بنده خدا خواند و اسکندر نام اسقف آن شهر وی را از کلیسا بیرون کرد و جمعی کثیری او گرفتند و بحکم اسیلوستر پاپ با مصاریف قسطنطین جمع خلفاء عیسویه و قسّیسین و غیرهم مجتمع شدند گویند شمار خلفاء ۳۱۸ تن بود و بسیاری از آنان قدّیسین و اولیاء شمرده شده در راه آئین مقدّس

در زمان پیش بلیات دیده جراحات داشتند و قسطنطنیه
برجای يك چشم پاینوس که اعدا^۱ برکنده بودند همی بوسه
داد و پاپ مذکور و خود آریوس حاضر بودند و کتاب وی را
حاضرین بصدای بلند خواندند و برخی از شدت تأثرو
تعصب انگشت بر گوشها نهادند و از جمعیت حاضرین
برضد وی حکم عمومی راجع بالوهیت حضرت عیسی و آنکه
با پدر در ذات و صفات و احکام یکی است صدور یافت
و آریوس را طرد و لعن کرده گفتند باید تبری و توبه نماید
و قیصر او را اخراج بلد کرد ولی عقیده آریوسی مابین مردم
برجای ماند و از آن هنگام دین و آئین پاپی بنام کاتولیک
یعنی (اصلی) مشتهر گردید .

مجلس سوم در عهد قیصر تاودوز در شهر قسطنطنیه
بسال ۳۸۱ میلادی برای محاکمه سدانیوس خلیفه^۲
قسطنطنیه که اقومیت روح القدس را انکار نمود و فقط باین
دأب با استنثار باآثار مقدسه عهد جدید معتقد شد منعقد
گردید و بمصارف قیصر يك صد و پنجاه کار دینال و نیسز
قسسیان و علماء بسیار حضور یافتند و تماماً برضد سدانیوس
رای داده پیروان عقیدت مذکور را لعن و طرد و اخراج بلد
کردند و عقیده مسیحیه باینصورت تأسیس و تصویب یافت که
پدر آسمانی بصورت عیسی از بالا بزیر آمد و چون مصلوب

و متالم گشت با آسمان عروج نمود و در آخر زمان باز بزمین آید
و هیچ جدائی و دوئی مابین اقا نیم سه گانه پدر و پسر و
روح القدس نیست و پاپ دماس همان را تصدیق و امضاء
نمود .

و مجلس چهارم را نیز قیصر تاودوز مذکور بحکم پاپ سیلیسه
بسال ۴۳۱ در شهر افسس از توابع قسطنطنیه برای محاکمه
نسپوریوس خلیفه قسطنطنیه برقرار کرد که میگفت عیسی دو
جنبه یکی خدائی و دیگر بشری داشت و الهیت از لاهوت
بر او فرود آمده بپیوست ولی همان او وعین او نبود و چون
زمانش بپایان رفت دیگر باره بلاهوت شتافت و مریم مادر خدا
نیود و خدا را نزائید بلکه بشری را زائید و با حضور دو بیست
تن^۳ از کتاب نسپاریوس و کتب علماء قبل خواندند و برضد
وی فتوی دادند و تقریر چنین صادر شد که الوهیت و بشریت
حضرت عیسی از یکدیگر جدا نیست و کلمه خدا در رحم مریم
با جنبه بشری متحد و یکی منعقد گردید و شخص واحد ظهور
کرد و بنابراین مریم مادر خدا بود .

مجلس پنجم را قیصر مُرسَلین بحکم پاپ لیئون در شهر
گالیسرون بسال ۴۵۱ منعقد کرد و سبب و شصت خلیفه
و نواب پاپ و خود قیصر حضور داشتند و برضد آستیئش
شاگرد نسپاریوس که عقیده ای مانند استاد خود با انسدک

تفاوت نشر داد و میگفت عیسی خدا بود و در عالم ناسوت هم خدا بود ولیکن صورت مینمود و بدنش هم رنج و زحمت نمی پذیرفت زیرا که خدا رنج نمی بیند حکم دادند و برضد مجلسی پیشتر که در همان شهر بامر قیصر تا و دوز انعقاد یافته بود و بدخالت و حمایت اولیا دولت بنفع عقیدت او حکم درآمد قضاوت و فتوی صادر کردند و چنین تقریر درآمد که عیسی هم به جنبه لاهوتی و هم به جنبه ناسوتی خدا است و در هر دو جنبه کمال قدرت بی ضعف داشت از لاهوتی الهیت کامل و از ناسوتی انسانیت تمام و از الهیت قدم ذات داشته و از جهت پیدائی از مریم حادث بود و در این جهان رنج و الم بدن برایش شد.

و مجلس ششم را قیصر جوستی نین در قسطنطنیه منعقد کرده خلفاء عیسویه را حاضر ساخت و درباره سه کتاب که سه خلیفه یکی در شام دیگری در اناطول و دیگری در فرانسه بحمايت آستیش نوشته منتشر کردند حکم دادند و بر مؤلفین سه گانه و برنسطوریوس و آستیش لعن فرستادند و مجالس مذکور در شش قرن اول عصر مسیح پس از یکدیگر انعقاد یافت و بقیه مجالس بعد از آن منعقد شد. و مجالس دیگر غیر رسمی که پاپ حضور نداشت و امضا ننمود نیز بسیار است و همه فرق مسیحی که مخالف کاتولیک انشعاب یافتند غالباً

آن قدرت و حیثیت نداشتند که مقاومت و معارضت پدید آید. دوم از فرق و مذاهب مسیحیه کنیسه ارتودوکسیه یونانیه است که شباهت بسیار بکلیسای کاتولیک روم دارد و چون اعمالی بدین طریق از کاتولیکان صورت گرفت که پاپ لئون و میشل سرولا دیوس کشیش قسطنطنیه را تکفیر نمود و کار دیناها فرمان تکفیر را روی محراب سن سوفی قرار دادند و کفشهای او را از روی سنگ بزرگ کفش کن در آننداختند جد اگر دیدند و شمارشان را در سال ۱۸۹۱ به صد و بیست و هشت ملیون نوشتند. پایتختشان قسطنطنیه بود و حبر اعظم در آنجا اقتدار داشت و اخبار یونانیه و اسکندریه و انطاکیه و اورشلیم که هر یک در قلمرو خود مستقل بودند تحت اقتدارش میزیستند و او آنان را انتخاب مینمود و در موقع انتخاب حبر اعظم دوازده تن از اساقفه در قرب قسطنطنیه مجتمع شده مشورت کرده یکی را از آن میان بر میگزیدند و این شعبه که از کنیسه کاتولیک بتدریج جدا و مستقل گردید اساس مذهبشان همان کتب مقدسه عهد جدید و تبعیت شش مجمع اول از جامع عظیمه شورای عالی مسیحیه است و در مسائلی مانند شفاعت اخبار برای گناه کاران و نجات دادنشان بقدرت خود نه باعمال آنها و عدم جواز مطلق ازدواج کشیشان و امور دیگر بسیار با کنیسه کاتولیک روم مخالف اند و به پاپ اعتنائی